



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

۱

تلاوت سوره
سوره



مکتبہ اسلامیہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خورشید شب

نویسنده:

نعمت الله صفری فروشانی

ناشر چاپی:

آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
خورشید شب	۷
مشخصات کتاب	۷
اشاره	۷
فهرست	۱۱
مقدمه	۱۴
پیشگفتار	۱۷
جریان های سیاسی آن دوره	۲۰
اشاره	۲۰
۱. جریان حاکم:	۲۰
۱-۱. نمایی کلی:	۲۰
۲-۱. خلفای معاصر دوران امامت امام رضا (علیه السلام)	۲۳
اشاره	۲۳
۱-۲-۱. هارون (حک: ۱۷۰-۱۹۳ ه. ق.)	۲۳
۲-۲-۱. محمد امین (حک: ۱۹۳-۱۹۸ ه. ق.)	۲۷
۳-۲-۱. عبدالله مأمون (حک: ۱۹۸-۲۱۸ ه. ق.)	۳۱
اشاره	۳۱
۱-۳-۲-۱. مسأله ی ولایت عهدی	۳۷
۲-۳-۲-۱. وفات یا شهادت امام رضا (علیه السلام)	۴۰
۳-۳-۲-۱. علل عدم پذیرش خلافت	۴۲
۲- جریان های مخالف حکومت:	۴۶
اشاره	۴۶
۱-۲. خاندان عباسی و هوادارانشان:	۴۶
۲-۲. خوارج	۵۱

۵۴ ۳-۲. علویان
۵۴ ۱-۳-۲. پیشینه ی قیام های علویان
۵۷ ۲-۳-۲. قیام های علویان در دوره امامت امام رضا (علیه السلام)
۵۷ اشاره
۶۱ ۱-۳-۲-۲. قیام ابن طباطبایا و ابوالسرایا
۶۵ ۲-۳-۲-۲. قیام محمد فرزند امام صادق (علیه السلام) معروف به دیباج:
۶۸ ۳-۳-۲-۲. قیام حسین بن حسن معروف به ابن افضس
۶۸ ۴-۳-۲-۲. قیام زید معروف به زید النار
۷۰ ۵-۳-۲-۲. قیام ابراهیم فرزند امام موسی کاظم (علیه السلام)
۷۲ جمع بندی و نتیجه گیری
۷۵ منابع:
۸۰ درباره مرکز

سرشناسنامه: صفری، نعمت الله، ۱۳۲۰ -

عنوان و نام پدیدآور: خورشید شب / نعمت الله صفری؛ تهیه و تدوین اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی.

مشخصات نشر: مشهد: قدس رضوی، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص؛ ۱۷*۱۲ س م.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۴-۳۷-۰

یادداشت: فیپا

موضوع: علی بن موسی الرضا(ع)، امام هشتم: ۲۰۳-۱۴۸ ق. آرامگاه - زیارت.

موضوع: سیاست و حکومت.

موضوع: کشورهای اسلامی - سیاست و حکومت ۱۳۲ ق - ۶۵۶.

موضوع: کشورهای اسلامی - جنبش ها و قیام ها ۱۳۲ ق - ۶۵۶.

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی اداره امور فرهنگی .

رده بندی کنگره - ۱۳۸۷ ۴/۵ ک/ ۲۶۲ BP

رده بندی دیویی = ۲۹۷۷۶

شماره کتابخانه ملی: ۱۵۱۲۵۲۹

ص: ۱

اشاره

ص: ۳

خورشید شب

تبیین، تحلیل و جریان شناسی سیاسی

جامعه اسلامی معاصر امام رضا (علیه السلام)

دکتر نعمت الله صفری

ص: ۴

خورشید شب

نویسنده: دکتر نعمت الله صفری

تهیه و تدوین: اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی

طراح گرافیک: رضا باباجانی

صفحه آرایی: محمود بازدار

نوبت چاپ: سوم - ۱۳۹۱

شمارگان: ۲۰۰۰

ناشر: انتشارات قدس رضوی

شابک: ۰-۳۷-۲۷۸۴-۹۶۴-۹۷۸

چاپ: مؤسسه فرهنگی قدس

نشانی تهیه کننده: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی ضلع غربی اداره امور فرهنگی تلفن ۰۲۵۶۷-۲۰۰-۰۵۱۱ صندوق پستی:

۳۵۱-۹۱۷۳۵

حق چاپ محفوظ است □

ص: ۵

فهرست

۷/ مقدمه

۱۰/ پیشگفتار

۱۳ / جریان های سیاسی آن دوره

۱۳ / جریان حاکم

۱۳/ نمایی کلی

۱۶ / خلفای معاصر دوران امامت امام رضا (علیه السلام)

۱۶ / هارون (حك: ۱۷۰-۱۹۳ ه. ق)

۲۰ / محمد امین (حك: ۱۹۳-۱۹۸ ه. ق)

۲۴ / عبدالله مأمون (حك: ۱۹۸-۲۱۸ ه. ق)

۳۰/ مساله ولايت عهدی

۳۳/ وفات یا شهادت امام رضا (علیه السلام)

۳۵ / علل عدم پذیرش خلافت

۳۹/ جریان های مخالف حکومت

۳۹/ خاندان عباسی و هوادارانشان

۴۴/ خوارج

۴۷ / علویان

۴۷ / پیشینه ی قیام های علویان

۵۰ / قیام های علویان در دوره امامت امام رضا (علیه السلام)

۵۴ / قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا

۵۸ / قیام محمد فرزند امام صادق (علیه السلام) معروف به دیباج

۶۱ / قیام حسین بن حسن معروف به ابن افسس

۶۱ / قیام زید معروف به زید النار

۶۳ / قیام ابراهیم فرزند امام موسی کاظم (علیه السلام)

ص: ۶

۱۶۵ جمع بندی و نتیجه گیری

۱۶۸ منابع

اهل بیت (علیهم السلام) گنجوران دانش اند. رودها و جویبارهای دانش که مزرعه ی جان آنان را در چهارده قرن اخیر سیراب و شاداب ساخته است، از بلندای قامت آسمانی این کوه نور، سرچشمه می گیرد. امام عالمان و عارفان علی (علیه السلام) فرمود: «ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر» آبادانی و شادابی دیار علم و آگاهی از تالو فروزنده ی دانش این خاندان است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها»،

دانش اهل بیت (علیهم السلام) از جنس دریافتنی است نه آموختنی، علم حضوری است نه حصولی و این از آن جهت است که آنان حقیقت علم را با جان آسمانی خویش دریافته اند. حضرت علی (علیه السلام) در وصف عارفان (که خود آن حضرت مولای آنان است) فرمود: «هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره و با شروا روح الیقین».

پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) سرسلسله ی این خاندان نور و روشنائی، هر چند که خود درس ناخوانده و مکتب نرفته برد، اما پیام و رسالت او، تلاوت و خواندن، آموختن و فرا گرفتن و علم و آگاهی بود. رسالت او با «اقراء» آغاز شد و با دانش و بینش که جان های شیفته را سرشار می کرد، تداوم یافت. «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه».

او با رسالت خویش، جان های مرده را از مرداب روزمرگی و ضلالت ها تا باغستان بهشتی حیات و زندگی، رهنمون شد و انسان اسیر در کژراهه ها و پرت گاه های تباهی را به شاهراه

هدایت و صراط مستقیم فراخواند و در تن مرده ی آدمیت روحی دوباره دمید: «اذا دعا کم لما یحییکم» و بار گران جهل و نادانی را از دوش آنان فرو نهاد «لایضع عنهم اصرهم و الاغلال الی کانت علیهم».

و خاندان آن حضرت نیز که از چشمه ی حیات او سیراب بودند، همانند آن بزرگ، خورشید دانش و آگاهی را در گذرگاه اعصار فرا راه جویندگان دانش و بصیرت، تابان و فروزان نگه داشتند و با بهره مندی از انوار الهی او، مسیر پویندگان را روشن و جان جویندگان را تابناک و سرشار ساختند.

و امروز در عصر جاهلیت مدرن نیز، آنچه غبار راه انسان کمال جوی را فرو می نشاند و راه او را می تواند روشن کند بهره گیری و بازگشت به سرچشمه ی همان دانش و بصیرتی است که پیامبر اعظم و خاندان پاک و مطهر او (علیهم السلام) به انسان هدیه کردند و شاید امروز بیش از هر روز و روزگاری، انسان به آنچه پیامبر رحمت و آگاهی برای بشریت به ارمغان آورده نیازمند و محتاج باشد.

بی تردید کاوش در سرچشمه های نور اهل بیت (علیهم السلام) و بازخوانی سیره و آموزه های آن بزرگواران در روزگار ما - مانند همه ی روزگاران - خدمتی بزرگ به انسانیت است خدمتی که فراتر از آن خدمتی متصور نیست و از این روی بر تمامی کسانی که دل آنان برای انسان می تپد فرض است که با ژرف اندیشی و ژرف کاوی در معارف اهل بیت (علیهم السلام) گهرهای ناب و آموزه های رهایی بخش این گنجینه های عظیم و الهی را استخراج کنند و به بشر تشنه و جگر سوخته ی عصر حاضر ارائه نمایند. بر حسب وظیفه در جوار بارگاه عالم آل محمد (علیه السلام) برای

تمامی رهروان این راه و تمامی کسانی که در مسیر احیای امر اهل بیت (علیهم السلام) و تعلیم و تعلم معارف و علوم این خاندان مطهر تلاش و کوشش می کنند به ویژه اساتید بزرگوار و گرانمایه ای که در تألیف و تنظیم این مجموعه ارزشمند نقش داشته اند طلب سلامتی و بهروزی می کنیم و توفیق آنان را از درگاه حی علیم خواستاریم.

از زایران عزیز نیز می خواهیم نعمت بی نظیر زیارت پاره ی تن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را با بهره گیری از اندیشه، کلام و سیره ی آن امام همام به فرصتی برای تامین نیازهای معنوی و فکری خود تبدیل نمایند و با مطالعه آثار ارزشمندی مانند این مجموعه، توشه های سعادت و کمال را برای دنیا و آخرت خرد بگیرند و خدمتگزاران خود، در این آستان مقدس را نیز از دعا فراموش نکنند.

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

آستان قدس رضوی

ص: ۱۰

پیشگفتار

بسترشناسی و شناخت وضعیت دوره ی هر یک از ائمه (علیهم السلام) می تواند یاریگر محقق در شناخت و تحلیل سیره ی آنها باشد. هم چنان که این آگاهی به خوبی قادر خواهد بود تا تفاوت سیره های ائمه (علیهم السلام) با یکدیگر به ویژه در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و نیز حتی چگونگی تفاوت برخوردهای یک امام (علیه السلام) در مقابل جریانات مختلف را توجیه کند.

البته باید توجه داشت که بسترشناسی مخصوص به شناخت دوره ی زمانی نبوده و هر آن چه را که می تواند به عنوان ظرف یک پدیده و یا مقارنات آن تلقی گردد، شامل می شود که از آن جمله می توان شناخت وضعیت اجتماعی، مردم شناسی، روان شناسی فردی شخصیت های تأثیرگذار در آن پدیده، روان شناسی اجتماعی، اوضاع سیاسی، فرهنگ حاکم بر جامعه و نیز حتی آداب و رسوم رایج در میان مردم را در این محدوده گنجانند. هم چنان که شناخت وضعیت علمی و تمدنی و نیز آگاهی از جریانات و فرقه های کلامی، فقهی، و همچنین شناخت وضعیت اقتصادی از مهم ترین مؤلفه های بسترشناسی می باشند.

و در این هنگام است که می توان گفت: بسترشناسی نه تنها در فهم بهتر سیره ی عملی ائمه (علیهم السلام) مؤثر است، بلکه باعث فهم بهتر و صحیح تر از گفتار و احادیث آن بزرگواران نیز می شود.

نکته ای که در این جا باید به آن اشاره کرد آن است که نه تنها مواد خام لازم برای این آگاهی در میان منابع اولیه به ویژه منابع تاریخی و حدیثی شیعه و اهل سنت یافت می شود، بلکه با کنکاش بیشتر حتی می توان به مواردی دست یافت که بن مایه های قابل توجهی از تحلیل را در خود ذخیره کرده است.

اما باید اعتراف کرد که در این راستا حلقه‌های مفقوده فراوانی وجود دارد که جز با تحلیل‌های عمیق و دقت در لایه‌های زیرین مؤلفه‌های مختلف بسترشناسی نمی‌توان به آنها دست یافت.

اثر حاضر سعی دارد تا در حد توان خود به بررسی اجمالی گوشه‌هایی از مؤلفه‌های سیاسی جامعه‌ی معاصر امام (علیه السلام) بپردازد تا مقدمه‌ای بر تحقیقات عمیق‌تر در این راستا باشد. البته سعی بر آن است که حتی الامکان به جریاناتی بپردازد که به نوعی در شناخت سیره‌ی امام رضا (علیه السلام) مؤثر می‌باشد.

جریان های سیاسی آن دوره

اشاره

جریان شناسی سیاسی جامعه ی آن روز را می توان در دو بخش جریان حاکم و جریان های مخالف به بررسی گذاشت:

۱. جریان حاکم:

۱-۱. نمایی کلی:

در برخی از منابع جدید، دوره ی ۵۲۴ ساله (۱۳۲-۶۵۶ ه. ق) حکومت عباسی را به چهار عصر تقسیم بندی می کنند:

عصر اول: دوران نیرومندی، گسترش و شکوفایی (۱۳۲-۲۳۳ ه. ق).

عصر دوم: دوران نفوذ ترکان (۲۳۲-۳۳۴ ه. ق)

عصر سوم: دوران نفوذ آل بویه ی ایرانی (۳۳۴-۴۴۷ ه. ق).

عصر چهارم: دوران نفوذ سلجوقیان ترک (۴۴۷-۶۵۶ ه. ق).

گرچه ممکن است در برخی از موارد این تقسیم بندی، مناقشه کرد، اما به هر حال به جهت آسان تر شدن تصویری اجمالی از این دوره پذیرفتنی می نماید.

از آن جا که دوره ی بیست ساله امام رضا (علیه السلام) (۱۸۳-۲۰۳ ه. ق) در عصر اول عباسی واقع شده، عمده تکیه این نوشته بر این عصر می باشد. (۱)

در مجموع این عصر با فراز و نشیب هایی که در مقاطع

مختلف آن رخ داده، ایرانیان نقش فراوانی در لایه های مختلف حکومتی همچون فرماندهی سپاه، وزارت، دبیری و استانداری ایفا می کردند.^(۱)

و شاید از این رو باشد که از این دوره با عنوان دوره ی ایرانیان یاد شده است، علاوه بر آن که در اصل پیروزی عباسیان بر امویان بیشترین نقش از آن ایرانیان بود.

در این میان مهم ترین عنصر ایرانی، خراسانیان بودند^(۲) که از زمان قیام یحیی بن زید (۱۲۵ هـ . ق) به نوعی با مکتب تشیع و نیز خاندان اهل بیت (علیهم السلام) آشنا شده و هنگامی که شعار عباسیان مبنی بر دعوت به «الرضا من آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» را شنیدند، استقبال عظیمی از حرکت و جنبش آنان به عمل آوردند.^(۳)

این نکته می تواند به عنوان یکی از نکات کلیدی در اهداف و انگیزه های مأمون برای واگذار کردن خلافت یا تعیین ولایت عهدی از فردی شاخص از خاندان اهل بیت (علیهم السلام) مورد نظر قرار گیرد.

از دیگر نکات مهم در این عصر، قوت و قدرت خلفای عباسی در این مقطع زمانی است، که این مطلب به ویژه، با توجه به دوره های بعدی که خلافت عباسی بازیچه ی گروه ها و خاندان هایی همچون ترک ها، آل بویه و سلجوقیان شده بود، بیشتر خود را هویدا می سازد.

در مجموع این دوره، به جز در مقاطعی خاص، مانند نفوذ

۱- دولت عباسیان، ص ۲۷.

۲- منظور از خراسان در این دوره خراسان بزرگ است که شامل منطقه ایوسیع مشتمل بر چهار ربع مرو، نیشابور، فاریاب و ماوراءالنهر می شد. (ر.ک: معجم البلدان، ج ۳ و ۴، ص ۲۱۸ و ۲۱۹)

۳- تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص ۹۸.

برمکیان در زمان هارون و نیز جنگ امین و مأمون (۱۹۸-۱۹۳ ه. ق) خلفای عباسی مسلط بر تمامی ارکان حکومت بودند و در تصمیم‌گیری‌های تأثیرگذار حکومتی، نقش اول را بازی می‌کردند.

البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که در همین دوره بخش‌های مهمی از مملکت یکپارچه‌ی اسلامی از مرکز جدا شده و به استقلال رسیدند که از آن جمله می‌توان به حکومت امویان اندلس (۱۳۲ ه. ق) در اسپانیا و حکومت ادریسیان (۱۷۲-۳۷۵ ه. ق) و حکومت اغلییان (۲۹۶-۱۸۴ ه. ق) در شمال آفریقا اشاره کرد. و بدین ترتیب در می‌یابیم که گستره‌ی جغرافیایی حکومت مرکزی در این دوره از گستره‌ی آن در اواخر عصر اموی کمتر بوده است.

از مهم‌ترین مشکلاتی که این عصر با آن مواجه بود، مسأله‌ی تعدد ولایت‌های عهدی در مقاطع مختلف زمانی آن بود که گرچه این عامل در مقطعی از حکومت امویان باعث تسریع اضمحلال آنان شده بود، اما عباسیان از آن درس نگرفته و برای پس از مرگ خود ولیعدهای متعددی را معرفی می‌کردند از آن جمله می‌توان به ولیعهدهای سفاح (منصور و عیسی بن موسی) و ولیعهدهای منصور (مهدی و عیسی بن موسی) و ولیعهدهای مهدی (هادی و هارون) و بالاخره، ولیعهدهای هارون (امین، مأمون و قاسم) اشاره کرد که مورد اخیر در مقطع زمانی این نوشته جای می‌گیرد و همین مسأله است که در این مقطع، مهم‌ترین حوادث سیاسی دنیای اسلام را رقم می‌زند و در مسأله‌ی ولایت‌های عهدی امام رضا (علیه السلام) نیز بیش‌ترین نقش را ایفا می‌کند. که در بررسی تفصیلی تر خلفای عباسی، بیشتر مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۲. خلفای معاصر دوران امامت امام رضا (علیه السلام)

اشاره

دوران امامت امام رضا (علیه السلام) با دوران حکومت سه خلیفه ی عباسی یعنی هارون (۱۷۰-۱۹۳ ه. ق)، امین (۱۹۳-۱۹۸ ه. ق) و مأمون (۱۹۸-۲۱۸ ه. ق) مصادف بود که در ذیل به آنها پرداخته می شود.

۱-۲-۱. هارون (حک: ۱۷۰-۱۹۳ ه. ق)

هارون در سن ۲۱ یا ۲۲ سالگی (۱) پس از مرگ مشکوک برادرش هادی به حکومت رسید. او از خلفایی دانسته شده است که صفات متضاد را در خود جمع کرده و به اصطلاح دارای شخصیت مزدوج بوده است. (۲)

گاهی در مجالس وعظ چنان اشک می ریخت که دل هر بیننده به حال او کباب می شد و گاهی در کمال قساوت دستور کشتار فجیع مخالفان خود را می داد چنین گفته شده که این گونه روحیات در حقیقت معلول وضع جامعه ای بوده که در آن می زیست، جامعه ای به ظاهر مذهبی که فساد در آن شیوع پیدا کرده بود (۳) در دوره ی خلافت او، گرچه در شمال آفریقا

۱- تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۴۴۱.

۲- برای آگاهی از برخی از احوالات متضاد هارون ر.ک: الکامل، فی التاریخ، ج ۴، ص ۹۲-۹۵.

۳- دولت عباسیان، ص ۸۹ همچنین برخی اینتصویر متضاد را تحت تأثیر عللی همچون بازتاب دورانی که در آن می زیست، نوع تربیتی که شده بود و نیز طبیعت رومی خاص وی دانسته اند

دولت های مستقل ادریسیان(۱) و اغلییان(۲) تشکیل شد اما در مرکز خلافت به ویژه بغداد آرامش برقرار بود و از آن جا که در این دوره، مسلمانان مراحل اوج و شکوفایی تمدن اسلامی را طی می کردند، این عصر به دوره ی طلایی حکومت عباسی مشهور شده است.(۳)

در هنگام اختلافات هارون با برادرش هادی (حک: ۱۷۰-۱۶۹ ه. ق)، یحیی برمکی به جرم طرفداری از وی، از سوی هادی زندانی شده بود، از این رو به مجردی که هارون به حکومت رسید، به جهت قدردانی از تلاش های وی، امور مملکتی را به او واگذار کرده و حتی مُهر خاص خود را به وی تحویل داد.(۴) و بدین ترتیب این خانواده ایرانی یعنی یحیی و پسرانش به ویژه فضل و جعفر تا سال ۱۸۷ ه. ق که هارون بر آنها خشم گرفت بر تمامی مقدرات حکومت مسلط بود، و در حقیقت آنها بودند که مملکت را اداره می کردند.

در سال ۱۸۷ ه. ق هارون به علل مختلف بر این خاندان خشم گرفته و آنها را قلع و قمع کرد. گرچه علل مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای این عمل هارون ذکر شده است(۵)، اما

۱- برای آشنایی بیشتر با دولتادریسیان (۱۷۲ تا ۳۷۵ ه. ق) و برخی از منابع آن ر.ک: دایره المعارف بزرگ اسلامی، مقاله آل ادریس نوشته سیدصادق سجادی، ج ۱، ص ۵۶۱ تا ۵۶۵.

۲- برای آشنایی بیشتر با این دولت (۱۸۴ تا ۲۹۶ ه. ق) ر.ک: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، مقاله ی اغلب نوشته محمد نوری، ص ۶۳۱ تا ۶۳۳.

۳- دولت عباسیان، ص ۸۹.

۴- مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۴۸، و نیز ر.ک: تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۴۴۱ و ۴۴۲.

۵- برای آگاهی از احوال برامکه و نیز علل قلع و قمع آنها که به واقعه ایقاع یا نکبت مشهور شده است، مراجعه شود به: مروجالذهب، ج ۳، ص ۳۷۷ تا ۳۹۵، و نیز مقاله بیرمکیان در دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۱ تا ۱۶، نوشته سیدصادق سجادی.

در برخی از منابع شیعی روایاتی منسوب به امام رضا (علیه السلام) ذکر شده است که این سرانجام نکبت بار را در حقیقت مجازاتی از سوی خداوند برای این خاندان می داند، زیرا آنها را در زندانی شدن و بالاخره شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) دخیل می داند. (۱) و اصولاً خاندان برمکی را خاندانی که مبغض و دشمن اهل بیت (علیهم السلام) بودند، معرفی می کند. (۲)

امام رضا (علیه السلام) مدت ۱۰ سال امامت خود را، یعنی از سال ۱۸۳ تا سال ۱۹۳ در دوران هارون گذرانید.

از نکات جالب این دوره آن است که علی رغم شدت عمل هارون و نیز سوگند خوردن او مبنی بر مقابله ی شدید با مدعیان امامت از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، امام (علیه السلام) تقیه را کنار گذاشته و صریحاً ادعای امامت خود را اعلام می کرد که این عمل موجب وحشت و تعجب شیعیان شده بود. اما امام (علیه السلام) به آنان اطمینان می داد که از ناحیه هارون گزندى به وی نخواهد رسید. (۳)

و هنگامی که ادعای امام (علیه السلام) به گوش هارون رسید و اطرافیان از او خواستار شدت عمل شدند، او با تندى به آنها پاسخ داد که آیا می خواهید همه آنها را بکشم. (۴)

همچنین از سویی دیگر از برخی از روایات چنین استنباط می شود که امام (علیه السلام) در دوران هارون سعی بر آن داشت تا خود را مشغول زندگانی عادی و روزمره نشان دهد تا توجه هارون از او منحرف شود.

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۴۵ تا ۲۴۷ و بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۸۵.

۲- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۱۳.

۳- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۴۶، و نیز بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۱۳.

۴- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۴۶.

چنان که در گزارشی چنین آمده که امام (علیه السلام) پس از شهادت امام موسی کاظم (علیه السلام) به بازار رفته و گوسفند، خروس و سگ خریداری کرده و از طرف دیگر یکی از کارگزاران هارون به نام زبیری به هارون نامه نوشته و سخن از ادعای امامت امام (علیه السلام) و خواندن مردم به سوی خود به میان آورده است.

هارون ضمن متناقض خواندن این دو گزارش، تعجب کرد.^(۱) همین مسأله را می توان از علل عدم سخت گیری بر امام (علیه السلام) نیز به شمار آورد.

بنابراین می توان چنین تصور کرد که امام (علیه السلام) در این دوره با آزادی عمل بیشتری به فعالیت های فرهنگی خود در مدینه می پرداخت.

تعداد زیادی از روایات منسوب به امام رضا (علیه السلام) نیز حاصل این دوره و دوره پس از آن یعنی دوره درگیری امین و مأمون (۱۹۸-۱۹۳ ه. ق) است.

به نظر می رسد یکی از علل مهم عدم تقیه امام (علیه السلام) در آشکار کردن امامت خود، تلاش های گروه، منحرف شیعی واقفیه بود که به علل مختلف سعی داشتند تا وانمود کنند که امام کاظم (علیه السلام) از دنیا نرفته است، بلکه در پس پرده ی غیبت مخفی شده است.^(۲)

از عجایب روزگار که امام رضا (علیه السلام) نیز گاهی آن را پیشگویی می کردند، آن بود که پس از شهادت امام رضا (علیه السلام)، مقبره ی امام (علیه السلام)

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۲۲. عبارت هارونچنین است: «واعجبا من هذا یکتب انعلی بن موسی (علیه السلام) قد اشتری کلباً و کبشاً و دیکا و یکتب فیه بما یکتب».

۲- به عنوان شاهد مراجعه شود به: عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۹۰ تا ۹۹، و ص ۱۰۳ و ۱۰۴، و بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۱۴.

در کنار مقبره ی هارون در خانه ی حمیدبن قحطبه در طوس واقع شد. (۱)

۱-۲-۲. محمد امین (حک: ۱۹۳-۱۹۸ ه. ق)

امین با آن که حدود شش ماه از عبدالله مأمون کوچکتر بود، (۲) اما در سال ۱۷۵ ه. ق و در حالی که تنها پنج سال داشت، برای او به ولایت عهدی بیعت گرفته شد. (۳)

گرچه برای این استعجال علل مختلفی ذکر شده است (۴)، اما می توان مهم ترین آن را در شخصیت مادر او جستجو کرد، زیرا اولاً- مادرش که زبیده معروف به ام جعفر بود، مهم ترین همسر هارون بود، چون او دختر جعفر پسر منصور خلیفه مقتدر عباسی بود، و لذا گفته شده است که در میان خلفا فقط دو شخصیت بودند که هاشمی الابوین بودند، و از طرف مادر و پدر هر دو به هاشم بن عبد مناف می رسیدند، یکی امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) و دومی محمد امین (۵).

علاوه بر این که او در مقایسه با مادران فرزندان دیگر هارون یعنی عبدالله مأمون و قاسم مؤتمن و محمد معتصم که بعد از هارون در معرض ولایت عهدی یا خلافت قرار گرفتند، از

۱- عبارت امام رضا (علیه السلام) چنین است: «ما بعد الدار و اقرب اللقاء یا طوس ستجمعنی و ایاه» (بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۱۵ به نقل از مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۴۰) و نیز ر.ک: عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۴۷ و ۲۴۸ و بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۵۹.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۷.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۸.

۴- دولت عباسیان، ص ۱۲۵.

۵- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۳۳، البته گویی در این کلام، امام حسن (علیه السلام) جزو خلفا محسوب نشده است و یا اینکهاز ذکر نام او غفلت شده است.

شخصیت غیرقابل مقایسه ای برخوردار بود، زیرا همگی آنها کنیزان ام ولد (صاحب فرزند) بودند. (۱)

گذشته از همه ی این ها، مقدار نفوذی که او در هارون داشت، به هیچ وجه قابل مقایسه با دیگر همسران هارون نبود.

همچنین به نظر می رسد که در این هنگام (سال ۱۷۵ ه. ق) که برامکه ی ایرانی تبار در اوج قدرت خود بودند، باندهای قدرت عربی داخل دربار همچون دایی های محمدامین و نیز افرادی مانند فضل بن ربیع سعی فراوان داشتند، تا به مقابله با این موج تسلط ایرانی ها پرداخته و لااقل حکومت پس از هارون را از این قدرت مؤثر پاکسازی کنند.

اما با رشد بیشتر فرزندان هارون و شکوفا شدن استعدادهای آنها در زمینه های مختلف (۲) هارون دریافت که امین لیاقت خلافت را ندارد. اما به جهت قوت باندهای عربی قدرت، توان عزل او را نداشت، از این رو، در سال ۱۸۳ ه. ق یعنی هشت سال پس از اخذ بیعت برای امین، این بار به عنوان ولیعهد دوم برای مأمون بیعت گرفت. (۳) و برای آن که هیچ یک از دو برادر بر یکدیگر تعدی نکنند، عهدنامه های جداگانه شدید و غلیظ نگاشته و آن را به تأیید دو برادر رسانیده و آن را در سال ۱۸۶ ه. ق در کعبه به امانت گذاشت. (۴)

- ۱- تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۵۴۰، نام مادر مأمونکنیزی به نام مراجل و نام مادر قاسم کنیزی قصف نام و ناممادر معتصم مارده کنیزی ترک تبار بود.
- ۲- تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۵.
- ۳- تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۵.
- ۴- برای آگاهی از متن مفصل و غلیظ و شدیداین عهدنامه بنگرید به تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۶-۴۲۱.

از نکات مهم این عهدنامه ها وجود نوعی تقسیم قدرت میان دو برادر بود، بدین ترتیب که بخش خراسان و توابع آن همراه با بخش های اداری و نظامی آن به مأمون سپرده شده بود و حق عزل او را برای امین قایل نشده بود.

اما امین پس از مرگ هارون و رسیدن به قدرت در سال ۱۹۳ ه. ق، به تحریک عناصر عربی پیرامون خود و به ویژه فضل بن ربیع و علی بن عیسی بن ماهان مأمون را از ولایت عهدی عزل کرده و فرزند خود موسی را جایگزین او کرد، و دستور داد که عهدنامه های داخل کعبه را بسوزانند.

این تصمیم امین، مورد اعتراض مأمون واقع شده و او با تکیه به تدبیرهای وزیر خود فضل بن سهل و نیز نیروهای نظامی خراسان که در اختیار او قرار داشتند، متقابلاً به خلع امین اقدام کرد و در همین راستا به جنگ با برادر پرداخت و بالاخره پس از مدت پنج سال کشمکش توانست در سال ۱۹۸ ق، شکست نهایی را بر او وارد ساخته و بغداد مرکز حکومت او را تصرف کرده و به وسیله ی طاهر بن حسین او را به قتل رساند.^(۱) و بدین ترتیب طومار حکومت او بسته شد و در تاریخ به عنوان «مخلوع» معرفی شد.^(۲)

امین در مجموع به عنوان شخصیتی معرفی شده است که به عیش و نوش و خوشگذرانی اهمیت می داده و در مقابل دارای ضعف تدبیر و مدیریت معرفی شده که به عواقب و پیامدهای کار

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۳۶، و پس از آن؛ تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۵۵۲ و پس از آن، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۹۸ و پس از آن.

۲- مروج الذهب، ج ۳، در موارد مختلف یاد کرد از او.

خود توجه چندانی نداشته است.^(۱) و داستان هایی درباره او نقل شده که حتی در هنگام رسیدن سپاه مأمون به دروازه های بغداد دست از خوشگذرانی بر نمی داشت.

در دوره ی حکومت امین، مکه و مدینه طبق تقسیم بندی هارون در حیطه قلمرو حکومتی امین قرار داشت، و حاکم هر دو شهر از طرف امین یکی از عباسیان به نام داوود بن عیسی بن موسی بود.

اما در سال ۱۹۶ ه. ق و به دنبال آغاز درگیری های امین و مأمون و دستور برداشتن و سوزانیدن عهدنامه ها از کعبه از سوی امین، داوود که خود یکی از شاهدان عهدنامه ها بود، شخصیت های بزرگ مکه را جمع کرده و رسماً امین را به علت نقض عهد، از خلافت خلع کرده و با مأمون بیعت کردند.

و سپس به فرزندش سلیمان که از طرف او عامل مدینه بود، نیز نامه نوشته و از او خواست که مانند مکیان عمل کنند و سلیمان و مردم مدینه نیز چنان کردند.^(۲)

بنابراین به این نتیجه می رسیم که در طی حکومت پنج ساله امین، مدینه نیز درگیر مناقشات سیاسی بین دو برادر بوده و از توجه به مسایل دیگر و از جمله فعالیت های فرهنگی شخصیتی مانند امام رضا (علیه السلام) غافل بودند و در طی این مدت، امام (علیه السلام) توانست بخش عظیمی از معارف اسلامی و شیعی را در میان

۱- مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۰۳ و نیز ر.ک: الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۴۱ - ۱۴۳، ابن اثیر پس از آن که از شرابخواری و غلامبارگی او به تفصیل سخن می راند در پایان با این جمله تمامی صفات مثبت را از او نفی می کند: «ولم نجد فی سیرته مایستحسن ذکره من حلم او معدله او تجربه حتی نذکرها»

۲- مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۹۷-۴۰۳.

مردم منتشر سازد که بخش مهمی از روایات آن حضرت (علیه السلام) تحت عنوان مسند الامام الرضا (علیه السلام) گردآوری شده است.

۱-۲-۳. عبدالله مأمون (حک: ۱۹۸-۲۱۸ ه. ق)

اشاره

از دوره ی بیست ساله حکومت مأمون فقط آن چه که مربوط به بحث است. از آغاز حکومت وی تا شهادت امام رضا (علیه السلام) در سال ۲۰۳ ه. ق می باشد.

چنان چه اشاره شد، مأمون از مادری با نام مراجل که کنیزی باد غیسی بود، به دنیا آمد^(۱) و از همان دوران کودکی مراتب نبوغ و هوش خود را برای همگان به نمایش گذاشت.^(۲)

قدرت مدیریت و تدبیر او به گونه ای بود که پدرش در سال ۱۸۶ ه. ق در حالی که فقط ۱۶ سال از عمر او گذشته بود،^(۳) تمامی محدوده جغرافیایی خراسان بزرگ آن روز را همراه با تمامی بخش های اداری، سیاسی، نظامی و اقتصادی در اختیار او گذاشت.^(۴)

۱- مروج الذهب، ج ۴، ص ۴.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۵.

۳- در نوشته های معاصر مانند دولت عباسیان، ص ۱۳۱، و تاریخ خلافت عباسی، ص ۶۷، نقل از ابن کثیر (البدایه والنهایه، ج ۱، ص ۲۷۴) سن مأمون را در هنگام این واگذاری ۱۳ سال ذکر می کنند، در حالی که تاریخ ولادت مأمون، سال ۱۷۰ ق، و در شب همان روزی است که هارون به حکومت رسید. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۷) بوده و تاریخ عهدنامه سال ۱۸۶ ق می باشد.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۶، در عهدنامه ای که به دستور هارون و بهاملائی او، محمدامین در سال ۱۸۶ ق نگاشته، چنین آمده است: وولاه (ای هارون المأمون) خراسان بثورها و کورها و اجنادها و خراجها و طرازاها و بریدها و بیوتاموالها و صدقاتها و عشرها و عشورها و جمیع اعمالها فی حیاته و بعد موته.

مأمون همچنین به علم دوستی و دانشمندی توصیف شده است، چنان که درباره ی او گفته شده که: «در میان عباسیان کسی دانشمندتر از مأمون نبود و یا گفته اند که آگاه ترین همه ی خلفا [خلفای بنی عباس] نسبت به فقه و کلام بود.»^(۱)

حتی حدیثی را به امام علی (علیه السلام) منسوب کرده اند با این مضمون که «سابعهم اعلمهم» یعنی هفتمین خلیفه عباسی [مأمون] داناترین آنهاست.^(۲)

و برخی تشکیل مجالس مناظره در مسائل مختلف علمی در مرو و بغداد را در همین راستای علم دوستی او به حساب آورده اند، چنان که رشد علوم مختلف و نیز تأسیس یا ترویج بیت الحکمه و اهتمام فراوان او به ترجمه ی علوم را در همین مسیر دانسته اند.^(۳)

دوره ی بیست ساله حکومت مأمون (۱۹۸ تا ۲۱۸ هـ . ق) را می توان با توجه به مرکزیت حکومت به دو بخش ایران و بغداد تقسیم کرد.

دوره ی اول شامل حضور مأمون در بخش های مختلف ایران همچون ری، سرخس، طوس و مرو می شود که در این دوره مرکزیت حکومت، شهر مرو است. و می توان سال های ۱۹۸ تا ۲۰۴ هـ . ق را در این دوره دانست. و این نوشته در همین دوره بحث می کند.

۱- نهضت کلامی در عصر امام رضا (علیه السلام)، ص ۳۳ به نقل از حیاة الحیوان دمیری و الفهرست ابن ندیم.

۲- نهضت کلامی در عصر امام رضا (علیه السلام)، ص ۳۳، به نقل از سفینه البحار شیخ عباس قمی، ماده غیب.

۳- الدولة العباسیه، ص ۱۸۹-۱۹۳.

اما دوره ی دوم که از ورود وی به بغداد در سال ۲۰۴ ق(۱) تا مرگ او در نزدیکی های شهر طرسوس در مرز روم(۲) را شامل می شود، شامل فراز و نشیب های فراوانی از جهات مختلف سیاسی، اداری، علمی و کلامی است که خود بحث مستقلی را می طلبد.

در دوره ی اول بیشترین تکیه مأمون بر عنصر ایرانی بود که او را در سختی های یاری کرده، و در جنگش علیه امین او را به پیروزی رسانیده بود.

در این میان، بیشترین نقش از آن خاندان ایرانی سهل بود که دو برادر با نام های حسن بن سهل و فضل بن سهل سرآمد این خاندان بودند. و جالب آن است که بدانیم که در حقیقت، مراکز اصلی حکومت مأمون به دست این دو برادر اداره می شد، زیرا حسن بن سهل به عنوان حاکم بغداد، یعنی مرکز قبلی خلافت و مهم ترین شهر اسلامی آن زمان به انجام وظیفه می پرداخت و در این سوی فضل بن سهل با لقب دریافتی «ذوالریاستین» [رئیس سپاه (امیر) و رئیس امور اداری (وزیر)] از مأمون، همه ی تشکیلات نظامی و اداری مرو را در اختیار داشت که در آن زمان به عنوان پایتخت حکومت معرفی می شد.

درباره ی چگونگی تسلط فضل بر مأمون گفته شده او چنان بر مأمون تسلط داشت که حتی او را درباره ی خرید کنیزی که می خواست بخرد در تنگنا گذاشت(۳) که البته بعدها مأمون از این وضعیت به تنگ آمده و خود به کنترل بیشتر اوضاع پرداخت.

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۸۱.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۲۸.

۳- مروج الذهب، ج ۴، ص ۵.

حتی بعضی را نظر بر آن است که فضل نقش عمده ای در ایده ی سپردن خلافت یا ولایت عهدی به امام رضا (علیه السلام) داشت. (۱)

از مهم ترین نقش های فضل در این دوره، قرار دادن مأمون در سانسور شدید خبری بود.

در دوره ی حضور مأمون در مرو، شورش هایی در نقاط مختلف مملکت رخ می داد که مهم ترین آن شورش خاندان عباسی در بغداد و خلع مأمون از حکومت بود که علت اصلی آن جایگاه حکومتی فضل و نیز سپردن ولایت عهدی به امام رضا (علیه السلام) بود. (۲) زیرا آنها تصور می کردند که آینده ی چنین حکومتی یا افتادن به دست ایرانیان و یا غلطیدن در دامان علویان است و در هر دو حال این حکومت از خاندان عباسی خارج خواهد شد.

از مهم ترین تلاش های امام رضا (علیه السلام) در مرو آن بود که مأمون را از این سانسور خبری برهاند. (۳) و او را به حرکت به سمت بغداد تشویق کند. (۴) و بدین ترتیب بود که مأمون در سال ۲۰۲ هـ. ق از مرو به سمت بغداد به راه افتاد. (۵)

با او کاوی عمیق نقش فضل و نیز نوع تعامل او با امام رضا (علیه السلام) می توان به این نتیجه رسید که مهم ترین هدف فضل، انتقال آرام حکومت به ایرانیان بوده است، چنان که تبدیل لباس سیاه که شعار عباسیان بود، به لباس سبز نیز از مقدمات این انتقال شمرده

۱- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۷۵، ونیز ر.ک: عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۵۸، شماره ۱۹ و ص ۱۷۵، شماره ۲۸.

۲- الکامل، ج ۴، ص ۱۷۵.

۳- الکامل، ج ۴، ص ۱۷۵. و نیز ر.ک: عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۷۳.

۴- الکامل، ج ۴، ص ۱۷۵. و نیز ر.ک: عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۷۳.

۵- تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۱.

شده است، زیرا برخلاف آن چه که مشهور شده است لباس سبز در آن زمان شعار ایرانیان به شمار می آمد. (۱)

و اگر اصراری از او برای واگذاری حکومت یا ولایت عهدی به امام (علیه السلام) دیده می شود، در همین راستا تعبیر می شود، گرچه این به معنای نفی اهداف آشکار و پنهان مأمون در این واگذاری نمی باشد. (۲)

به نظر می رسد فضل طرح مسأله ی انتقال خلافت از عباسیان به علویان را نوعی حساسیت زدایی از وحشت این مسأله در جامعه ی مسلمانان به حساب می آورد. (۳) و هنگامی که مسلمانان با انتقال خلافت از خاندانی به خاندان دیگر کنار آمدند، طبیعتاً کنار آمدن آنان با انتقال از نژاد عرب به ایرانی آسان تر خواهد بود.

شاید فضل چنین تصور می کرد که در صورت رسیدن امام رضا (علیه السلام) به خلافت، با توجه به نداشتن کادرهای آزموده سیاسی و نظامی و نیز به خیال خود با توجه به ناپختگی امام

۱- برای یافتن استنادات این ادعاء مراجعه شود به تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (علیه السلام)، ص ۹۶ و ۹۷، و نیز جهاد الشیعه، ص ۳۶۱، به نقل از الوزراء و الكتاب، جهشیاری، ص ۳۱۳. و نیز دولت عباسیان، ص ۱۴۹ (پاورقی مصحح). در این باره جهشیاری گزارشی را از نعیم بنخازم که از مشاوران مأمون بوده نقل می کند که طبق آن روزی نعیم در حضور مأمون به فضل گفت: تو می خواهی پادشاهی بنی عباس را به نفع فرزند علی (علیه السلام) براندازی، سپس با آنان حيله کرده، پادشاهی را کسرایی [ساسانی] کنی، اگر چنین چیزی را نمی خواستی چرا از لباس علی و فرزندانش که سفید بود، عدول کرده و لباس سبز را که از آن کسری و مجوس است، پوشیدی.

۲- برای آگاهی از برخی از این اهداف مراجعه شود به: الحیاه السیاسه للامام الرضا (علیه السلام)، ص ۳۶۳ تا ۳۹۶ و نیز ر.ک: جهاد الشیعه، ص ۳۵۴ - ۳۵۶ و تاریخ خلافت عباسی، ص ۶۹ تا ۷۲.

۳- برای تأیید این ادعا می توانه این پیش بینی فضل اشاره کرد که کار خود را در مقایسه با ابومسلم خراسانی بسیار مهم تر دیده می گوید: «فائی احولها من قبيله یقبيله» یعنی من خلافت را از قبيله ای به قبيله دیگر منتقل خواهم ساخت. (عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۷۶).

(علیه السلام) در کشورداری و همچنین با لحاظ اختلافات عباسیان با امام (علیه السلام)، آن حضرت (علیه السلام) چاره ای به جز درخواست کمک از فضل نخواهد داشت و آن هنگام است که فضل به راحتی می تواند اندیشه ی انتقال حکومت از علویان به ایرانیان را عملی سازد.

به هر حال از نوع گزارش ها به ویژه گزارش های شیعی چنین برمی آید که فضل از همان آغاز رابطه ی حسنه ای با امام (علیه السلام) نداشت، در این گزارش ها چنین آمده که فضل از همان آغاز ورود امام (علیه السلام) به مرو شخصی به نام هشام بن ابراهیم را به عنوان جاسوس بر امام (علیه السلام) گماشت. (۱) همچنین سعی فراوان داشت تا از هر چه نزدیک تر شدن رابطه ی امام (علیه السلام) با مأمون جلوگیری کند و لذا دستور داد تا دری که سکونتگاه امام (علیه السلام) را به منزل مأمون متصل می کرد، ببندند. (۲)

همچنین در برخی از منابع چنین آمده که امام (علیه السلام) مأمون را از حرف شنوی نسبت به این دو برادر فضل و حسن بن سهل بر حذر می داشته است و در نقطه ی مقابل آنها نیز سعی در بدبین ساختن مأمون نسبت به امام (صلی الله علیه و آله و سلم) می کردند. (۳)

شاید بتوان در این راستا به تلاش امام رضا (علیه السلام) در متفرق کردن شورشیان بر مأمون بعد از قتل سهل نیز اشاره کرد. زیرا پس از کشته شدن سهل در حمام سرخس، عده زیادی از طرفداران

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳- کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۷۲، الارشاد، ص ۶۱۱، شیخ مفید معتقد است که دسیسه های آنها به گونه ای مؤثر واقع شد که مأمون قصد مسموم ساختن امام (علیه السلام) را کرد، اما امام (علیه السلام) در آن هنگام فقط دچار مقداری کسالت شد.

مأمون، او را در این ماجرا دخیل دانسته و در پیرامون سکونتگاه او حالت شورش به خود گرفته بودند و حتی قصد سوزانیدن خانه مأمون را داشتند که در این هنگام مأمون به امام (علیه السلام) پناه برده و از او درخواست کرد تا شورش را خاموش سازد.

و امام (علیه السلام) درخواست مأمون را اجابت کرده و با سخنان خود توانست آنان را متفرق سازد. (۱)

۱-۲-۳-۱. مسأله ی ولایت عهدی

بی شک مهم ترین مسأله سیاسی در این دوره در نزد امامیه مسأله پیشنهاد خلافت از سوی مأمون به امام (علیه السلام) و نپذیرفتن آن و بالاخره پذیرفتن ولایت عهدی است.

در این مورد مورخان معمولاً با خوش بینی برخورد کرده و مأمون را دارای تمایلات شیعی دانسته (۲) و این عمل او را حاکی از نذر و عهد او دانسته اند. که عهد کرده بود در صورت پیروزی بر مخلوع امین خلافت را به شایسته ترین فرد از فرزندان ابوطالب واگذار کند. (۳)

در دوره ی معاصر نیز برخی از مورخان اهل سنت بر روی این گزارش ها تکیه کرده و انگیزه مثبت مأمون را مورد تأیید قرار داده اند. (۴)

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۷۴، کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۷۰؛ الارشاد، ص ۶۱۰.

۲- مروج الذهب، ج ۴، ص ۵ و ۲۸، ج ۴، ص ۲۸.

۳- به عنوان مثال نک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۴، ونیز ر.ک: مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۸ و الکامل، ج ۴، ص ۱۶۲ بدون آن که سخنیاز عهد بیاورند، علت آن را افضلیت، اورعیت و اعلمیت امام (علیه السلام) در نزد مأمون دانسته اند.

۴- به عنوان مثال ر.ک: دولت عباسیان، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

در میان منابع روایی امامیه، گرچه گزارش هایی حاکی از نذر مأمون یافت می شود،^(۱) اما بیشترین گزارش ها که معمولاً از نزدیک ترین افراد به امام (علیه السلام) و یا مأمون نقل شده، حاکی از سیاست بازی مأمون و وسیله قرار دادن امام (علیه السلام) برای رسیدن به اهداف سیاسی خود می باشد؛^(۲) و از این رو کمتر مورخ امامی مذهبی می تواند قایل به قصد واقعی مأمون در انتقال خلافت از عباسیان به علویان باشد.

هم چنان که نوع برخورد امام (علیه السلام) با این پیشنهاد و عدم پذیرش اولیه ی آن و پذیرفتن آن با اجبار و مواجه شدن با تهدید به قتل و نیز شرط آن حضرت (علیه السلام) مبنی بر عدم دخالت در کلیه ی امور مملکتی^(۳) همگی حاکی از آگاهی امام (علیه السلام) نسبت به اهداف پشت پرده این تصمیم است. علاوه بر آن که جواب دندان شکن امام (علیه السلام) به مأمون در همان آغاز پیشنهاد خلافت خود بهترین گواه در این زمینه است، منظور، سخن امام (علیه السلام) است که فرمود: «إِنْ كَانَتْ هَذِهِ الْخِلَافَةُ لَكَ وَاللَّهِ جَعَلَهَا لَكَ فَلَا يَجُوزُ أَنْ تَخْلَعَ لِبَاسِ الْبَسْكَ اللَّهُ وَتَجْعَلَهُ لِعَيْرِكَ وَإِنْ كَانَتْ الْخِلَافَةُ لَيْسَتْ لَكَ فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَالِيَسَ لَكَ.»^(۴)

یعنی اگر این خلافت از آن توست و خدا آن را برای تو قرار داده است، پس نمی توانی لباسی را که خداوند آن را به تو پوشانیده از تن در آوری به دیگری بدهی. و اگر این خلافت از

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۶۳؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۶۵.

۲- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۵۰ تا ۱۸۴، و نیز بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۸ تا ۱۵۶.

۳- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۵۰ تا ۱۸۴، و نیز بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۸ تا ۱۵۶.

۴- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۵۱.

آن تو نیست، پس نمی توانی چیزی را که از آن تو نیست به من واگذار کنی.

همچنین تفاوت سنی بیش از بیست سال بین امام (علیه السلام) و مأمون نیز سوءظن بیشتری را برمی انگیزاند.

مورخان معاصر شیعی با تحلیل های عمیق خود توانسته اند با استفاده از نصوص، بسیاری از اهداف سیاسی و پشت پرده ی مأمون را آشکار سازند که در این جا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. زیر نظر گرفتن امام (علیه السلام) و فعالیت هایش، چون اگر امام (علیه السلام) در مدینه می ماند، دسترسی کمتری به او بود و این امکان وجود داشت که با توجه به موقعیت و جایگاه رفیع خود، موجبات درد سر حکومت را فراهم آورد.

۲. کسب مشروعیت برای خلافت خود، بدین گونه که کسی که ولایت عهدی را پذیرفته، حتماً اصل خلافت را مورد تأیید قرار داده است.

۳. خلع سلاح کردن علویانی که به بهانه ی عدم مشروعیت عباسیان و اعتقاد به مشروعیت انحصاری حکومت آل علی (علیه السلام) و فرزندان فاطمه [دست به شورش می زدند.

۴. دنیاطلب نشان دادن امام (علیه السلام)

۵. جدایی انداختن میان امام (علیه السلام) و شیعیانش. (۱)

۶. سعی در جذب بیشتر خراسانیان که به خاندان اهل بیت (علیهم السلام) علاقه داشتند.

۱- الحیاه السیاسه للامام الرضا (علیه السلام)، ص ۳۶۳ تا ۳۹۶؛ دولتعباسیان، ص ۱۳۹، (اضافات مصحح) و نیز ر.ک به: عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۵۰ و پس از آن، و برای آگاهی از اقدامات امام (علیه السلام) برای خنثی سازی اینگونه اهداف مراجعه شود به: الحیاه السیاسیه، ص ۲۹۹ تا ۳۰۹ و دولت عباسیان، ص ۱۳۹ تا ۱۴۴ (اضافات مصحح).

۷. زهر چشم گرفتن از عباسیان بغداد که به دلیل تعصبات عربی از امین طرفداری می کردند، و پس از وی مأمون را به رسمیت نمی شناختند. (۱)

۸. محصور کردن امام (علیه السلام) در کاخ عباسیان.

۹. انداختن شکاف میان امام (علیه السلام) و علویانی که در حال قیام بودند. (۲)

واکاوی شخصیت سیاسی مأمون که از همان آغاز زیرکی خود را به نمایش گذاشته بود و نیز نوع برخورد با امام رضا (علیه السلام) به ویژه پس از ولایت عهدی که نمونه ی بارز آن را می توانیم در جلوگیری از برگزاری نماز عید فطر به وسیله ی آن حضرت (علیه السلام) مشاهده کنیم و نیز نوع برخورد وی با خاندان عباسی و تمایل او به جذب آنان و بالاخره حرکت او به سمت عراق و بالاخره مسکوت گذاشتن مسأله سزاوارتر بودن اهل بیت (علیهم السلام) برای خلافت، پس از شهادت امام رضا (علیه السلام) همگی حاکی از تأیید تمامی یا لاقلاً برخی از نکات فوق است. همچنان که انتخاب مسیر امام (علیه السلام) از مدینه تا مرو به گونه ای که از شهرهای شیعه نشین عبور نکند، (۳) نیز مؤید مطلب فوق است.

۱-۲-۳-۲. وفات یا شهادت امام رضا (علیه السلام)

مسأله ی مهم دیگر در نزد امامیه، مسأله ی شهادت یا رحلت امام (علیه السلام)

۱- تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، ص ۷۱.

۲- تاریخ سیاست غیبت امام دوازدهم (علیه السلام)، ص ۵۲.

۳- برای اطلاع تفصیلی از این مسیر و نیز علل انتخاب آن و نیز بحث درباره قدمگاه های فراوانی در نقاط مختلف مراجعه شود به: جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا (علیه السلام) از مدینه تا مرو، جلیل عرفان منش.

است. در حالی که بیشتر امامیه همانند شیخ صدوق(ره)^(۱) و شیخ مفید^(۲) علت از دنیا رفتن امام (علیه السلام) را مسموم شدن به دست مأمون و یا به وسیله ی او می دانند، برخی از مورخان تنها به ذکر مسمومیت امام (علیه السلام) اکتفا کرده^(۳) و برخی دیگر ضمن نقل قول اتهام به مأمون، آن را بعید دانسته اند.^(۴)

اما نکته جالب توجه آن است که در این میان برخی از دانشمندان امامیه همچون سیدبن طاووس و اربلی صاحب کشف الغمه به طرفداری از مأمون برخاسته و با شواهد مختلف در صدد آن برآمده اند تا مأمون را از این اتهام برهانند.^(۵) و ضمن پذیرش مسموم شدن امام (علیه السلام)، عامل این جنایت را عباسیان بدانند.^(۶)

این اختلاف باعث شده تا امثال مرحوم علامه مجلسی(ره) نیز به میدان آمده و به ردّ دیدگاه سید و اربلی پردازند و از شواهد آنها به عنوان «وجوه سخیفه» یاد کنند.^(۷)

شاید مفصل ترین نوشته و تحقیق در این زمینه، تحقیق علامه سیدجعفر مرتضی عاملی باشد که با نقل دیدگاه های مختلف و بررسی آنها، به خوبی توانسته است با آوردن شواهد تاریخی و تحلیل آنها، نقش مأمون را در این قضیه به اثبات برساند.^(۸)

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲- الارشاد، ص ۶۱۱.

۳- مانند مروج الذهب، ج ۴، ص ۵.

۴- مانند مروج الذهب، ج ۴، ص ۵.

۵- مانند الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۷۷.

۶- کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۷۴ و نیز ر.ک: الطوائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ص ۲۷۵-۲۸۲.

۷- الحیاه السیاسیه، ص ۴۰۹ تا ۴۳۲.

۸- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۱۱ و نیز ر.ک: مرآه العقول، ج ۶، ص ۷۲ و ۷۳.

در بحث های آینده خواهیم دید که با توجه به سیاست مأمون مبنی بر نزدیکی به عباسیان بغداد و حرکت او به سمت عراق در راستای اجرای این سیاست، او نمی توانسته است دو عامل شکاف میان خود و عباسیان یعنی فضل و امام رضا (علیه السلام) را به همراه خود وارد بغداد کند، زیرا در آن هنگام عباسیان احساس خطر بیشتری کرده و تلاش بیشتری برای سرنگونی مأمون از خود نشان می دادند، و لااقل نمی توان نسبت به آرامش به ویژه در مرکز خلافت در آن هنگام خوش بین بود. چنان چه این نکته روشن است که بغداد مانند مرو نبود که مأمون از حمایت گسترده ی ایرانیان برخوردار باشد، زیرا ساکنان بغداد و مناطق اطراف عمدتاً عرب هایی بودند که از قتل امین که مظهر عنصر عربی در آن زمان بود، ناخشنود بودند.

بنابراین حتی اگر مأمون را در مسأله ی ولایت عهدی دارای حسن نیت بدانیم، باید بپذیریم که با تغییر سیاست او مبنی بر جلب رضایت خاندان عباسی، چاره ای به جز برداشتن امام رضا (علیه السلام) از سر راه که از عوامل مهم اختلاف او و عباسیان است، وجود ندارد.

۱-۲-۳-۳. علل عدم پذیرش خلافت

سؤال مهمی که ممکن است در این جا رخ نمایی کند آن است که چرا با آن که ائمه (علیهم السلام) بر روی مسأله ی عدم مشروعیت خلفا تکیه کرده و حکومت مشروع و آرمانی را که حکومت اهل بیت (علیهم السلام) است می دانستند، حال که مأمون حکومتی آماده را به امام (علیه السلام) عرضه می کند، آن را نمی پذیرد؟ آیا این امکان

وجود نداشت که در صورت پذیرش حکومت، بتواند تغییرات و اصلاحات جدی فراهم آورده و زمینه های اجرای بهتر احکام اسلامی را فراهم آورد؟

برای پاسخ به این سؤال با توجه به شواهد تاریخی و نیز مطالعه ی بستر سیاسی آن زمان باید به این چند نکته توجه کرد:

۱- از شواهد مختلف چنین به دست می آید که مأمون در پیشنهاد واگذاری خلافت جدی نبود، چنان که مشاهده می کنیم، اصراری را که نسبت به پذیرش ولایت عهدی دارد و حتی امام (علیه السلام) را تهدید می کند، نسبت به خلافت ندارد.

کشتن برادر در راه رسیدن به حکومت، بازگرداندن امام (علیه السلام) از نماز عید به علت ترس از به خطر افتادن خلافت، کشتن همه ی کسانی که مانند فضل بن سهل خلافت را به خطر می اندازند، تنها بخشی از شواهد تاریخی عدم جدیت مأمون است. (۱)

۲- ممکن است پذیرش خلافت در میان مردم، چنین تلقی شود که امام (علیه السلام) جریان حکومت و خلافت عباسی را تاکنون تأیید کرده و لذا هم اکنون با اعتراف به حق داشتن مأمون در این واگذاری آن را می پذیرد. و این خود بزرگترین تأیید و اثبات مشروعیت برای عباسیان می باشد.

۳- در صورت پذیرش خلافت از سوی امام (علیه السلام) و با توجه به این که امام (علیه السلام) در مرو تنهاست، طبیعتاً مأمون حاکم اصلی در سایه خواهد بود، همه ی مقامات از او حساب برده و اوامر را اجرا می کنند، بنابراین مأمون می تواند به نام امام (علیه السلام) دست به هر کاری بزند، علاوه بر این که حتی چنین امکانی را دارد که امام (علیه السلام)

را محصور کرده و از معاشرت و برخورد با دیگران باز دارد و خود دستوراتی را از زبان امام (علیه السلام) به دیگران برساند و در پایان بدون هیچ سر و صدایی، امام (علیه السلام) را از بین ببرد.

۴- ایرانی ها گرچه تمایلات فراوانی نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) داشتند، اما نباید تصور کرد که اولاً آنها شیعه ی امام (علیه السلام) بودند، زیرا بسیاری از آنها از اولیات مذهب تشیع ناآگاه بودند، و ثانیاً باید توجه داشت که در هنگام مقایسه ی بین امام (علیه السلام) و مأمون و یا حتی امام (علیه السلام) و فضل، تضمینی وجود نداشت که جانب امام (علیه السلام) را بگیرند، بلکه مسأله کاملاً برعکس بود.

۵- با ملاحظه ی تاریخ حوادث آن زمان در می یابیم که شورش های فراوانی در سرتاسر مملکت اسلامی از سوی گروه های مختلفی مانند طرفداران خاندان عباسی، خوارج و حتی علویان برپا شده بود. و امام (علیه السلام) در صورت رسیدن به خلافت، باید در مقابل تمامی این شورش ها می ایستاد و دست به کشتار آنها می زد، آن هم کشتاری که می دانست بالاخره نتیجه اش به کام عباسیان خواهد بود.

۶- نباید تصور کرد که تمامی علویان شورشی که در میان آنها نیروهای زبده اجرایی وجود داشت، به عنوان بازوی اصلی امام (علیه السلام) باشند، زیرا بسیاری از آنها از نظر اعتقادی همانند یک شیعه ی امامیه، امام (علیه السلام) را قبول نداشتند و چه بسا در آغاز و یا در میانه راه به درگیری با او می پرداختند و بدترین حادثه، در آن زمان درگیری علویان با یکدیگر بود.

۷- خاندان عباسی و طرفدارانش مهم ترین مخالف این تصمیم بودند که حتی در مقابل مأمون ایستادند، و واضح است که در

مقابل امام (علیه السلام) با شدت بیشتری خواهند ایستاد و کمترین نتیجه تلاش آنها برپایی آشوب در مملکت اسلام و در نهایت تجزیه آن می شد.

۸- علاوه بر آن که حتی در میان شیعیانی که تا امت امام کاظم (علیه السلام) را قبول داشتند، گروه های قدرتمندی وجود داشتند که امامت امام رضا (علیه السلام) را نمی پذیرفتند که از آنها با عنوان واقفه یاد می شود. این گروه های شیعی نیز در دسرهای تازه ای از بُعد فرهنگی و علمی برای امام (علیه السلام) پدید می آوردند.

۹- مهم تر از همه، چنین حکومتی سلام نگفته باید خداحافظی می کرد، بدون آن که به کمترین اهداف خود برسد و ماندگاری آن در گرو ابزار دست دیگران بود.

و در این هنگام شیعیان و مسلمانانی که از ده ها سال قبل اخباری درباره ی حکومت آرمانی اهل بیت (علیهم السلام) شنیده بودند و این حکومت را مصداق آن تصور می کردند، به کلی ناامید شده و حتی ممکن بود به این نتیجه برسند که وعده های ائمه (علیهم السلام) مبنی بر تشکیل حکومت صالح در آخرالزمان وعده ای بیش نبود، و یا واقعیت آن مثل همین حکومت می باشد. (۱)

در بخش های آینده با برخی از کلیات گفته شده در بندهای فوق، آشنایی بیشتری پیدا می کنیم.

۱- برای اطلاع بیشتر از برخی از موارد یاد شده مراجعه شود به: الحیاه السیاسیه، ص ۲۸۵ تا ۳۰۴.

۲- جریان های مخالف حکومت:

اشاره

در دوره ی امامت امام رضا (علیه السلام)، حکومت های هارون، امین و مأمون با جریان های مخالف گوناگونی با گرایش های متفاوت درگیر بودند و نیروی فراوانی صرف مقابله با آنها نمودند، چنان که هارون خود برای مقابله با یکی از این جریان ها یعنی علی بن عیسی بن ماهان در سال ۱۸۹ ه. ق مجبور به حرکت به سوی ری و سپس خراسان شد^(۱) و در طوس از دنیا رفت.

اما به نظر می رسد با توجه به ضیق مجال و نیز مناسبت بیشتر، بهتر آن است که برای تبیین وضعیت این جریان ها، به دوره ی زمانی حکومت های امین و مأمون تا زمان شهادت امام رضا (علیه السلام) در سال ۲۰۳ ه. ق اکتفا کنیم.

۲-۱. خاندان عباسی و هواداران آنها:

شاید بتوان گفت: همبستگی خاندان عباسی در دوران قیام خود علیه بنی امیه و نیز دوران تشکیل حکومت آنها، مهم ترین رمز ماندگاری حکومت آنان بود.^(۲)

به عنوان مثال نیم نگاهی به حاکمان نقاط مختلف مملکت اسلامی در آغاز حکومت عباسی در سال ۱۳۲ ه. ق این نکته را روشن می سازد که حاکمان بیشتر مناطق مانند جزیره، آذربایجان، ارمنستان، مدینه، مکه، یمن، کوفه و شام از درون خاندان عباسی

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۷۶.

۲- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به: عباسیان از بعثت تا خلافت، محمد الله اکبری.

برگزیده شده اند.^(۱) چنان چه بررسی حاکمان مناطق مختلف همانند مدینه، مکه، کوفه، بصره و خراسان در دوران حکومت هارون (۱۷۰-۱۹۳ ه. ق) نیز این مدعا را تأیید می کند که بیشتر آنها از میان خاندان عباسی برگزیده می شده اند.^(۲)

پایان دوران حکومت هارون در حقیقت پایان همبستگی و یکپارچگی خاندان عباسی بود، پایانی که مسبب آن خود هارون بود که سیاست تعدد ولایت عهدی را با شدت وحدت پیگیری کرد و در دوران زندگانی خود، مملکت اسلام را دو تکه کرده، و بخشی را به امین و بخش دیگر را به فرزند دیگرش مأمون سپرده بود.

نخستین شکاف در بیت عباسی پس از خلع مأمون از سوی امین پدید آمد که در این حادثه، گرچه اکثریت خاندان عباسی و به ویژه آنها که در بغداد بودند، جانب امین را گرفتند، اما در برخی از نقاط مانند مکه و مدینه که داوود بن عیسی عباسی و فرزندش حکومت می کردند، به بیعت با مأمون روی آوردند.^(۳)

اما بیشترین شکاف در میان این خاندان حکومتگر در زمان حکومت رسمی مأمون پس از سال ۱۹۸ ه. ق پدید آمد که مرکز مخالفت، شهر بغداد بود.

طبق یک سرشماری در آن زمان نسل عباس ساکن در بغداد به رقمی حدود ۳۳ هزار نفر می رسیدند.^(۴) که بیشتر آنها

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۱۲.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۹۰ و ۹۱. در این دو صفحه تمامی حاکمان این مناطق در دورانهارون نام برده شده اند.

۳- الکامل، ج ۴، ص ۱۲۲.

۴- الکامل، ج ۴، ص ۱۵۸.

از سیاست های مأمون همچون انتقال مرکزیت از بغداد به مرو، ترویج عنصر ایرانی بر عنصر عربی و بهادادن بیش از حد به فضل و برادرش حسن و بالاخره ماجرای ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) و مماشات با علویان بسیار عصبانی بودند.

مأمون از همان آغاز پیروزی در سال ۱۹۸ ق، حسن بن سهل را ولایتمدار عراق کرد. (۱) اما هنگامی که او پس از درگیری های فراوان با مخالفان در مسیر خود به بغداد، وارد آن شهر شد، گروه هایی از بغدادیان از در مخالفت با او درآمده و به نزد محمدبن صالح بن منصور عباسی رفته و به بهانه حمایت از خاندان عباسی خواستار اخراج حسن شدند.

محمدبن صالح نیز جانب احتیاط را رها نکرده و از آنها برای مأمون بیعت گرفته و خود جانشین حسن شد. (۲)

در این هنگام حسن بن سهل از بغداد به سمت واسط فرار کرده و از آن جا مبارزات خود علیه بغدادیان را سامان می داد. (۳)

اما با شنیدن خبر ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) در محرم سال ۲۰۲ ه. ق بغدادیان احساس خطر بیشتری کرده و رأساً اقدام به خلع مأمون نمودند و با یکی از شخصیت های عباسی به نام ابراهیم بن مهدی به خلافت بیعت کردند. و او را ملقب به مرضی کردند که در حقیقت شبیه سازی لقب امام رضا (علیه السلام) بود.

ابراهیم بن مهدی که به جهت اهمیت شخصیت مادر دیلمی اش در فنّ غناء و موسیقی به «ابن شکله» معروف بود، از مغنیان و آوازخوانان مشهور زمان خود بود که حتی از سوی برخی مانند

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۵.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۰، والکامل، ج ۴، ص ۱۵۹.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۰، الکاامل، ج ۴، ص ۱۶۳.

ابوفراس از او با عنوان «شیخ المغنین» یاد شده است.^(۱)

طرفداران او که مانند اسحاق موصلی که خود از مغنیان بوده، در بیان فضیلت او اغراق کرده اند، و حتی مقام علمی او را همسان عبدالله بن عباس دانسته اند.^(۲)

البته ناگفته پیداست که ابراهیم بخش عظیمی از این شهرت خود را مرهون جایگاهش در غنا و آوازه خوانی می باشد.^(۳)

با این وجود به نظر می رسد او از نظر شخصیتی از معدود افرادی بوده که عباسیان می توانسته اند، او را جایگزین مأمون کنند. با این حال و به رغم عدم تجربه حکومتی او، توانست مدت نزدیک دو سال (یکسال و ۱۱ ماه) در بغداد حکومت کرده و با مخالفان مختلف خود که مهم ترین آنها حسن بن سهل بود، بجنگد و مانع از ورود او به بغداد شود. حکومت او طرفدارانی هم در دیگر نقاط مملکت همچون مصر پیدا کرده بود^(۴) نهضت او در بغداد به جایی رسیده بود که حتی معتصم عباسی که بعدها ولیعهد و سپس جانشین مأمون شد، نیز با او بیعت کرد.

همچنین فضل بن ربیع حاجب هارون نیز به او پیوسته و در تقویت بنیان حکومت او کوشید.^(۵)

چنان چه اشاره شد با وجود وخامت اوضاع در بغداد و سرایت

۱- برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به دایره المعارف بزرگ اسلامی، مقاله ابراهیم بن مهدی، نوشته سید صادق سجادی و حسینعلی ملاح، ج ۲، ص ۴۵۷.

۲- الاغانی، ج ۱۰، ص ۱۱۹، عبارت او چنین است: «ما ولد العباس بن عبدالمطلب بعد عبدالله بن العباس، رجلاً افضل من ابراهیم بنالمهدی.»

۳- برای اطلاع بیشتر از غناها و آوازه ها و اشعار او مراجعه شود به الاغانی، ج ۱۰، ص ۱۱۹-۱۸۵ و نیز مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۰ تا ۱۴.

۴- دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۴۵۷.

۵- دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۴۵۷.

آن به دیگر نقاط، مأمون از همه ی این ماجراها بی خبر بود، زیرا فضل نمی گذاشت، این اخبار ناامید کننده به گوش او برسد و این بالاخره شخصیت امام رضا (علیه السلام) بود که او را از این مسایل آگاه کرد.

مأمون باشنیدن این اخبار برای تسلط بر مرکز حکومت و پایان دادن به این اختلافات به سمت عراق حرکت کرد و چنان چه اشاره شد، موانع آشتی میان خود و بغدادیان را که همانا فضل بن سهل و امام رضا (علیه السلام) بودند، در میانه راه از سر راه برداشت و بالاخره در سال ۲۰۴ هـ. ق وارد بغداد شد^(۱) و این در حالی بود که قبل از آن و در سال ۲۰۳ هـ. ق مردم بغداد به جهت اختلافات درونی با ابن شکله او را از حکومت خلع کرده بودند.^(۲)

از نکات جالب در این ماجرا آن است که وقتی مأمون در بغداد بر فضل بن ربیع حاجب ابن شکله دست یافت، از او پرسید: «شاید تو در حمایت کردن از محمد (امین) معذور باشی، زیرا بیعت او برگردنت بود، دیگر چه عذری داشتی که به ابن شکله پیوستی که جایگاهی در حدّ آوازه خوانان و سفیهان داشت؟»^(۳)

از دیگر افراد خاندان عباسی که پس از ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) به مخالفت با مأمون پرداخت و از پوشیدن لباس سبز خودداری کرد، و به خلع مأمون اقدام کرد، حاکم عباسی بصره اسماعیل بن جعفر بن سلیمان بود که مأمون سپاهی به فرماندهی عیسی بن یزید جلودی برای سرکوبی او فرستاد و اسماعیل فرار

۱- الکامل، ج ۴، ص ۱۸۱.

۲- الکامل، ج ۴، ص ۱۷۹.

۳- تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۴.

را بر قرار ترجیح داد. (۱)

جریان مخالفت نصر بن شیب را نیز می توانیم در همین راستا ذکر کنیم، او که از خاندان عباسی نبود، قیامی عربی تشکیل داده و در سال ۱۹۹ علیه مأمون و به دفاع از بنی عباس در شهر جزیره قیام کرد. (۲) و از آن جا که قیام او عباسی بود، حاضر نشد پیشنهاد علویان را مبنی بر کمک به خود بپذیرد. (۳)

این قیام که بعدها شدت گرفت و شخصیت هایی همچون طاهر بن حسین (ذوالیمین) و فرزندش (طلحه) را به خود مشغول داشت، مدت ده سال یعنی تا سال ۲۰۹ هـ. ق ادامه داشت و بالاخره در این سال شکست خورده و او را در صفر سال ۲۱۰ هـ. ق به نزد مأمون آوردند. (۴)

و بدین ترتیب در این زمان مأمون توانست با سیاست های نظامی و دیپلماتیک خود، دوباره به سمت یکپارچه ساختن خاندان عباسی و سرکوب مخالفان خود اقدام نماید، به گونه ای که بعد از نصر، هیچ کس به طرفداری از خاندان عباسی علیه مأمون اقدامی نکرد.

۲-۲. خوارج

خوارج که پس از داوری حکمیت بین امام علی (علیه السلام) و معاویه، برای اولین بار به صورت منسجم پدید آمدند، (۵) در طول قرون

۱- تاریخ الیعقوبی، ج ۴، ص ۴۴۸ و ۴۴۹.

۲- الکامل، ج ۲، ص ۱۵۱.

۳- الکامل، ج ۲، ص ۱۵۱.

۴- الکامل، ج ۲، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

۵- فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۸۶.

اولیه اسلامی همیشه با عملیات نظامی خود اسباب دردسر برای حکومت های رسمی اعم از امویان و عباسیان و نیز حکومت های محلی را فراهم می آورند. (۱)

البته شاید بتوان در موارد فراوانی میان عملیات نظامی آنها و فعالیت های عقیدتی که در قالب تشکیل فرقه های مختلف در درون جامعه اسلامی انجام می دادند، تفکیک قایل شد. (۲)

از نظر نظامی شاید بتوان گفت: خطرناک ترین و گسترده ترین عملیات نظامی خوارج در زمان مورد بحث یعنی دوره امامت امام رضا (علیه السلام) (۱۸۳ تا ۲۰۳ ه. ق) رخ داد.

این حرکت به رهبری یکی از دهقانان ایرانی به نام حمزه آذرک رخ داد که به مذهب خوارج درآمده بود. او شورش خود را در سال ۱۷۹ یا ۱۸۰ ه. ق آغاز کرد و محل عملیات خود را شرق دنیای اسلامی به ویژه خراسان و سیستان قرار داد و در عملیات های مختلف به غارت شهرهایی همچون بادغیس، پوشنگ، هرات، ترشیز و بیهق پرداخت. و بارها در درگیری های خود با سپاه عباسیان، به آنان شکست سختی وارد آورد که مهم ترین آنها پیروزی بر سپاه عیسی بن علی بن عیسی ماهان بود که از طرف پدرش علی بن عیسی حاکم خراسان مأمور دفع شورش خوارج شده بود.

فعالیت خوارج در شرق به گونه ای گسترده شده بود که گفته

۱- به عنوان مثال مراجعه شود به کتب تاریخ عمومی که به صورت سالشمار نوشته شده، مانند تاریخ طبری، و الکامل ابن اثیرذیل حوادث سال های مختلف و نیز تاریخ فرق اسلامی، ص ۳۲۷ تا ۳۳۷.

۲- برای اطلاع از این فرقه ها و اندیشه های آنان مراجعه شود به، تاریخ فرق اسلامی، ج ۱، ص ۳۳۷ تا ۳۸۲.

شده هارون خود برای سرکوبی آنان به سمت ایران حرکت کرد، اما او هم کاری از پیش نبرد. حمزه بنیاد خلافت عباسی را غاصبانه و ظالمانه می دانست و در نامه نگاری های خود به هارون، صلاحیت های اخلاقی و دینی او را برای جانشینی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) انکار کرد و خود را عبدالله و امیرالمؤمنین خوانده و از هارون با عنوان مَلِک و سلطان یاد کرد. و بدین ترتیب خود را خلیفه دانسته و نام خلیفه عباسی را از خطبه ها حذف کرد.

یکی از مهم ترین علل گسترش شورش او آن بود که او مردم را از دادن خراج و مالیات به حکومت منع کرده و خود نیز مالیات نمی گرفت.

مأمون نیز در هنگام حضور خود در خراسان به شدت با حمزه درگیر بود، اما نمی توانست کاری از پیش ببرد، او پس از ورود به بغداد کار دفع شورش حمزه را به خاندان طاهریان سپرد و آنها نیز علی رغم تلاش فراوان خود از حمزه شکست خوردند و حتی در مقاطعی شهرهای بزرگی چون نیشابور، دستخوش غارت خوارج می گردید و خراسان دچار آشوب و به هم ریختگی می شد.

اما بالاخره عبدالله بن طاهر طاهری (حک ۲۱۳ تا ۲۳۰ ه. ق) توانست با ایستادگی فراوان تنها خراسان را از وجود خوارج پاک کند، اما همچنان سیستان در تصرف حمزه بود.

بالاخره شورش حمزه با مرگ وی در سال ۲۱۳ ه. ق فروکش کرد. (۱)

۱- با اقتباس از تاریخ خلافت عباسی، ص ۶۱ تا ۶۳ و ص ۷۹ تا ۸۳.

۲-۳-۱. پیشینه ی قیام های علویان

علویان، یعنی خاندان های منتسب به امام علی (علیه السلام) از جمله معدود گروه هایی بودند که پیرو اختلافات سیاسی و کلامی که با حکومت های بنی امیه و بنی عباس داشتند، به مجرّد به دست آوردن فرصت، به فاز نظامی نیز روی آورده و قیام هایی را علیه این حکومت ها سامان می دادند که البته بیشتر این قیام ها به علل مختلف دچار ناکامی می شد.^(۱)

در دوره ی بنی امیه قیام های علویان بیشتر توسط شاخه ی حسینیان این خاندان انجام می گرفت که از آن جمله می توانیم از قیام زید بن علی بن حسین (علیه السلام) (سال ۱۲۱ و ۱۲۲ ه. ق) و قیام فرزندش یحیی (۱۲۶ ه. ق) یاد کنیم.

اما در اواخر این دوره محوریت این قیام ها، به شاخه حسینیان منتقل شد که تعداد زیادی از افراد این خاندان به دور محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (علیه السلام) بن ابی طالب معروف به نفس زکیه جمع شده و با او علیه بنی امیه بیعت کردند.

این بیعت که در سال ۱۲۶ ه. ق در محلی در نزدیکی مکه به نام ابواء انجام شد با عنوان مؤتمر الابواء (کنفرانس ابواء) معروف است که در آن تمامی علویان به جز امام صادق (علیه السلام) و تمامی عباسیان و از جمله ابراهیم و ابوالعباس سفاح (خلیفه اول عباسی ۱۳۲ - ۱۳۶ ق) و منصور (خلیفه دوم عباسی ۱۳۶ - ۱۵۸ ق) با او

۱- برای آگاهی از برخی علل ناکامی آنها مراجعه شود به کتاب جنبش حسینیان، تألیف الهی زاده.

بیعت کردند. (۱)

در این جلسه امام صادق (علیه السلام) ادعای مهدویت محمد بن عبدالله (۲) را زیر سؤال برده و ناکامی قیام او را پیش بینی کرده و حتی پس از بیرون رفتن از جلسه، به حکومت رسیدن عباسیان و از جمله منصور را پیشگویی کرد. (۳)

به هر حال پیشگویی امام صادق (علیه السلام) بعدها صحت خود را اثبات کرد، زیرا عباسیان از چند دهه قبل نیروهای خود را ساماندهی کرده و با تشکیل سازمانی مخفی و عریض و طویل با عنوان سازمان دعوت (۴) نیروهای خود را ساماندهی کرده و بالاخره با برنامه ریزی منظم و با تکیه بر نیروهای خراسانیان توانستند به حکومت برسند.

عباسیان و به ویژه منصور پس از رسیدن به حکومت، با توجه به شناختی که از توانایی و قدرت علویان و نیز ادعاهای آنها داشتند، به شدت در صدد مقابله با آنها برآمدند. و از این رو علویان و از جمله رهبر آنها محمد بن عبدالله مجبور به زندگی مخفیانه شدند تا آن که سرانجام بر اثر فشارهای منصور از این زندگی مخفیانه به ستوه آمده و بالاخره در سال ۱۴۵ ه. ق محمد در مدینه (۵) و برادرش ابراهیم در بصره (۶) قیام خود را آغاز کردند که سرانجام هر دو قیام ناکامی و کشته شدن دو برادر و

- ۱- مقاتل الطالبيين، ص ۲۰۶ و ۲۰۷؛ الارشاد، ص ۵۳۶ و ۵۳۷.
- ۲- برای آگاهی از ادعای مهدویت او ر.ک: مقاتل لطلالبيين، ص ۲۳۷ تا ۲۴۵.
- ۳- مقاتل الطالبيين، ص ۲۳۷ تا ۲۴۵.
- ۴- برای آگاهی از این سازمان ر.ک: عباسیان از بعثت تا خلافت، ص ۱۲۵ - ۱۴۰.
- ۵- الکامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۵۶۳، پس از آن و نیز ر.ک: مقاتل الطالبيين، ص ۲۵۷ و پس از آن.
- ۶- الکامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۵۸۳ و پس از آن.

پیروانشان بود.^(۱)

این شکست، حسنیان را از اندیشه ی قیام بازداشت و آنها در صدد بازسازی نیروهای خود برای قیامی دیگر برآمدند، که بالاخره توانستند، ۲۴ سال بعد یعنی در سال ۱۶۹ ه. ق قیام مهم دیگری به رهبری حسین بن علی بن حسن (معروف به شهید فحّ یا صاحب فحّ) در مدینه علیه هادی عباسی (حک ۱۶۹ - ۱۷۰ ه. ق) سامان دهند که آن نیز نتیجه ای جز شکست در برنداشت.^(۲) اما دو نفر از نجات یافتگان این قیام هر کدام توانستند در شرق و غرب دنیای اسلام، قیام های بزرگتری را علیه حکومت عباسیان سامان دهند.

در شرق، یحیی بن عبدالله بن حسن، توانست در سال ۱۷۶ ه. ق با کمک مردمان دیلم، آن سامان را به تصرف درآورده و در مقابل حکومت هارون ایستادگی کند، اما هارون از راه دیپلماسی وارد شده، و توانست با کمک تدبیرهای فضل بن یحیی برمکی، یحیی را فریفته و با وعده ی امان، او را به بغداد کشانیده و بالاخره با بهانه های واهی او را زندانی کرده و سپس به قتل برساند.^(۳)

اما در غرب، برادرش ادريس بن عبدالله توانست به شمال آفریقا و سرزمین مغرب فرار کرده و در آن جا با کمک قبایل

۱- برای تحلیل علل ناکامی این قیام هار.ک: قیام های شیعه در عصر عباسی، ص ۹۷ تا ۱۲۸ درباره ی محمد بن عبدالله، و ص ۱۲۹ تا ۱۴۸ درباره ابراهیم.

۲- مقاتل الطالبیین، ص ۴۳۱ - ۴۶۰، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۱. و برای تحلیل این قیام ر.ک: جهاد الشیعه، ص ۲۵۸ - ۲۷۶ و قیام ها شیعه در عصر عباسی، ص ۱۷۱ تا ۱۹۲.

۳- مقاتل الطالبیین، ج ۴۶۳، پس از آن؛ الکامل، ج ۴، ص ۳۲. و نیز بنگرید به جهاد الشیخ، ص ۲۸۱-۲۹۴، و قیام های شیعه در عصر عباسی، ص ۱۷۱ تا ۱۹۲.

بربر در مقابل حکومت هارون ایستادگی کرده و بالاخره اولین دولت شیعی را با عنوان دولت ادریسیان در سال ۱۷۲ ه. ق بنیانگذاری کند. (۱)

و هارون چون نتوانست از راه نظامی این دولت را سرنگون کند، در سال ۱۸۱ ه. ق در همسایگی آن یعنی افریقیه (تونس فعلی) دولت نیمه مستقل اغلییان را به رهبری ابراهیم بن اغلب تشکیل داد تا سیاست های حکومت مرکزی را در مقابل دولت نوپای ادریس به انجام برساند. (۲)

۲-۳-۲. قیام های علویان در دوره امامت امام رضا (علیه السلام)

اشاره

در دوران بیست ساله (۱۸۳-۲۰۳ق) امام رضا (علیه السلام) به جز در چهار سال آخر قیام مهمی از جانب علویان علیه حکومت ثبت نشده است.

از سال ۱۸۳ تا ۱۹۳ ه. ق که دوران حکومت هارون بوده، علویان هنوز خود را از شکست های پیشین باز نیافته و به دنبال تجدید سازماندهی بودند و با توجه به قدرت هارون و نیز شدت عمل او در مورد قیام ها و همچنین مراقبت شدید او نسبت به علویان، فرصت قیامی نیافتند. (۳)

اما نکته تعجب آمیز آن است که آنها از فرصت درگیری میان امین و مأمون در سال های ۱۹۳ تا ۱۹۸ ه. ق بهره نبرده و در

۱- مقاتل الطالیین، ص ۴۸۷-۴۹۱ق، و برای اطلاع از دولتا دریسیان (ادارسه) ر.ک: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۵۶۱ تا ۵۶۵، مقاله آل ادریس و نیز ر.ک: قیام ها شیعه در عصر عباسی، ص ۱۹۳ تا ۲۰۸.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۳ و برای اطلاع از دولت اغالبه ر.ک: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۶۳۱-۶۳۳، مقاله بنی اغلب، نوشته محمد نوری.

۳- جهاد الشیعه، ص ۳۱۵.

این زمان که بهترین موقعیت برای پیروزی بود، دست به هیچ قیامی نزدند.

در برخی از منابع لکن علامت این سهل انگاری در نوع رفتار امین دانسته شده است، زیرا از طرفی او به لُهو و لعب و خوشگذرانی مشغول بوده و از طرف دیگر با برادرش مأمون درگیر بود و این دو مشغولیت، سبب شده بود تا او نتواند حواس خود را به جوانب دیگر و از جمله علویان منعطف کند (۱) و لذا آنها از سوی حکومت در امان بوده و نیازی به قیام نمی دیدند.

شاید تصوّر این منابع بر این بوده که قیام های علویان عمدتاً عکس العملی در برابر ظلم و فشار حکومت های عباسی بوده و لذا در هنگامی که فشاری نبوده، قیامی صورت نمی گرفته است.

در حالی که با مطالعه و بررسی این قیام ها در می یابیم که بسیاری از این قیام ها خود داعیه دار حکومت بوده، و عدم مشروعیت حکومت عباسی را به عنوان یکی از علل قیام خود برمی شمرده اند. چنان که مواردی از این گونه انگیزه ها را در قیام های سال های بعد خواهیم دید و مشاهده خواهیم کرد که بدون آن که در آن سال ها هیچ گونه فشاری از ناحیه ی مأمون بر علویان فرود آید، آنها با انگیزه های مختلف دینی و سیاسی دست به قیام می زده اند.

در برخی از منابع معاصر، علاوه بر توجه به نظریه ی سابق، علل دیگری برای این خمودگی ذکر شده است که از آن جمله می توان به نبود رهبری مقبول میان همه گروه های شیعی و اختلاف عمیق میان فرقه های مهم شیعی همچون زیدیه، امامیه و

اسماعیلیه، اشاره کرد. و علاوه بر آن که می توان رصد و پیگیری اختلاف دو برابر (امین و مأمون) را که به اختلاف میان دو قدرت فارسی و عربی انجامیده بود، نیز جزو علل آورد، زیرا علویان منتظر نتیجه ی این درگیری و شناخت پیروز این میدان بودند، تا در همان آغاز کار و در حالی که هنوز پایه های حکومت او لرزان است، قیام خود را علیه او اعلام کنند. (۱)

و بدین ترتیب است که مشاهده می کنیم، در حالی که هنوز یکسال از پیروزی مأمون در سال ۱۹۸ ه. ق نگذشته، علویان قیام های سرتاسری خود را آغاز می کنند.

این قیام ها که عمدتاً قبل از مسأله ی ولایت عهدی در رمضان سال ۲۰۱ ه. ق است، دارای ویژگی هایی است که برخی از آنها را می توان علت هراس مأمون و نیز باعث انگیزش او مبنی بر طرح مسأله ی ولایت عهدی دانست. به ویژه آن که چنان چه خواهیم دید، فرزندان امام موسی کاظم (علیه السلام) یعنی برادران امام رضا (علیه السلام) در این قیام ها نقش فعالی بر عهده دارند و حتی در مدت زمان کوتاهی برخی از مهم ترین مناطق مانند یمن، بصره، اهواز و فارس در اختیار آنها قرار می گیرد. (۲)

از جمله ی این ویژگی ها می توان فراوانی آنها، گستردگی جغرافیایی، اشتراک هر دو خاندان حسنی و حسینی در این قیام ها دانست همچنان که علوی بودن رهبران قیام و انتساب نزدیک تر آنها به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قریشی بودن آنها و همچنین تأکید بر روی شعار «الرضا من آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» برای تعیین خلیفه (۳) و دعوت آنها

۱- جهاد الشیعه، ص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۲- الکامل، ج ۴، ص ۱۴۹.

۳- مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۳.

به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امر به معروف و نهی از منکر^(۱) باعث هراس بیشتر مأمون می گردید. زیرا امور اخیر عمدتاً همان اموری بود که عباسیان با طرح آن به حکومت رسیده بودند، در حالی که هم اکنون رقیبی با قدرت رقابتی بیشتر، امور را مطرح کرده و مشروعیت عباسیان را زیر سؤال می برد.

در این میان نزاع فارسی - عربی نیز سرپاژ کرده و علویان از آن نیز بهره می گرفتند. زیرا در میان مردم چنین شایع شده بود که خاندان سهل و به ویژه فضل بر مأمون چیره شده^(۲) و قصد تصاحب حکومت و برتری دادن عنصر فارسی بر عنصر عربی را دارند. و به این جهت حتی عرب هایی که شعار سیاسی و عقیدتی علویان را نمی پذیرفتند، نیز در این قیام ها شرکت می کردند، چنان چه در برخی از این قیام ها، رهبران نظامی قیام همچون ابوالسرایا از نیروهای مخالف خود با عنوان عجم و اعاجم یاد می کنند^(۳) و لذاست که در این قیام ها از موالی و به ویژه ایرانی ها گزارش کمتری در دست داریم. و بی تردید در هیچ مقطعی از تاریخ اسلام نمی توانیم قیام هایی علوی به فراوانی و گستردگی قیام های این دو سال (۱۹۹ تا ۲۰۱ ه. ق) مشاهده کنیم و از اینجاست که به اهمیت مسأله ی ولایتعهدی و شناخت بسترها و نیز پیامدهای آن پی می بریم.

حال برای روشن تر شدن مطلب به ذکر بیان تفصیلی مهم ترین این قیام ها می پردازیم:

۱- مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۳.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۴۷.

۳- مقاتل الطالبیین، ص ۵۴۴ و ۵۴۵.

۲-۲-۳-۱. قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا

محمد بن ابراهیم بن اسماعیل (۱۷۳ - ۱۹۹ ه. ق) معروف به ابن طباطبای (۱) علوی از نوادگان امام حسن (علیه السلام) بود که در دهم جمادی الآخره سال ۱۹۹ ه. ق قیام خود را در کوفه آغاز کرد و با شعار «الرضا من آل محمد» و عمل به کتاب و سنت، مردم را به سوی خود فراخواند. (۲)

اصالتاً او از خاندانی علوی بود که قیام و مبارزه علیه حکومت در آن امری شناخته شده بود، زیرا پدرش ابراهیم به علت اعتراض به حکومت عباسی همیشه تحت تعقیب بود، و مدتی را نیز در زندان به سر برد. و جدش اسماعیل معروف به اسماعیل دیباج همراه حسین بن علی در سال ۱۶۹ ه. ق علیه حکومت های عباسی قیام کرده و در حادثه فحّ به همراه پسرش حسن کشته شد. (۳)

از این رو عجیب نیست که محمد نیز در همان آغاز جوانی به دنبال قیام باشد، گرچه ممکن است بهانه هایی همچون استبداد حسن بن سهل، به عنوان یکی از انگیزه های این قیام ذکر شود. (۴) اما برانداختن خلافت نامشروع عباسی و احراز قدرت سیاسی،

۱- طباطبا لقب ابراهیم پدرش بود و درباره وجه تسمیه ی آن گفته اند که او بر اثر گرفتگی زبان حرف قاف را طاء تلفظ می کرده و از این رو قبا را طبما می گفته است و برخی دیگر نیز گفته اند طباطبا به زبان نبطی به معنای سید السادات است و هنگامی که او از زندان منصور آزاد شده، و در بین النهرین میان نبطیان ساکن شد او را به این لقب خواندند. گفته شده وجه دوم از اعتبار بیشتری برخوردار است. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، مقاله «آل طباطبا») نوشته حسن یوسفی اشکوری.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۴۷؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۳.

۳- مقاله آل طباطبا، ص ۵۶.

۴- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۴۷.

بهبانۀ ای بوده که از دیرباز در این خاندان وجود داشته است.

از ویژگی های مهم این قیام که در قیام های دیگر کمتر مشاهده می شود، ائتلاف با فردی، مشهور به «ابوالسرایا» است که او را به عنوان فرمانده نظامی سپاه خود برگزیده بود.

سرّی بن منصور شیبانی معروف به ابوالسرایا از اهالی جزیره بود که در زمان درگیری بین امین و مأمون به سپاه هرثمه بن اعین پیوسته بود.

اما پس از مدتی به علت اختلاف نظر با هرثمه در امور مالی و مقدار پرداختی، از او جدا شده و خود گروهی مستقل تشکیل داد و پس از درگیری و غارت چند شهر، بالاخره با ابن طباطبا ملاقات کرده و آمادگی خود را برای پیوستن به او اعلام کرد. (۱)

سپس این دو، قیام خود را در کوفه اعلام نموده و به مقابله با حکومت پرداختند و محمد خود را امیرالمؤمنین خواند.

در این زمان حسن بن سهل از سوی مأمون فرمانده عراق بود که چند مرتبه سپاهیان را برای خاموش کردن این قیام گسیل کرد، اما همگی آنان شکست خوردند.

ابوالسرایا پس از پیروزی بر اولین سپاه بغداد، دچار اختلاف دیدگاه با محمد شد؛ زیرا محمد او را به جهت شیخون به دشمن و گرفتن غنائم و حمله به دشمن بدون دعوت آنها به حق، توبیخ کرده بود. (۲)

از این رو در برخی از منابع، مرگ ناگهانی محمد بن ابراهیم را در این زمان، توطئه ای از سوی ابوالسرایا دانسته و او را عامل

۱- الکامل، ج ۴، ص ۱۴۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۵۲۱.

۲- الکامل، ج ۴، ص ۱۴۸.

مسمومیت محمد معرفی می کنند. (۱) پس از وفات محمد، ابوالسرایا نوجوانی امرد و نوبالغ به نام محمدبن محمدبن زید را که از نوادگان امام سجاد (علیه السلام) بود به رهبری دینی قیام گماشت و در حقیقت خود همه کاره ی قیام شد. (۲)

ابوالسرایا پس از پیروزی های متعدد بر سپاه حسن بن سهل، حکومت خود را تثبیت کرده و به ضرب سکه اقدام کرد و لشکریان خود را به نواحی اطراف، همچون «بصره» و «واسط» فرستاد و برای شهرهای مختلف، حاکمانی را تعیین کرد که تعدادی از آنها از بزرگان علوی بودند که از آن جمله می توانیم از افراد زیر نام ببریم.

ابراهیم فرزند امام موسی کاظم (علیه السلام)، حاکم یمن

برادرش اسماعیل، حاکم فارس

برادر دیگرش زید، حاکم اهواز

محمدبن سلیمان از نوادگان امام حسن (علیه السلام)، حاکم مدائن

حسین بن حسن معروف به ابن افضس از نوادگان امام حسن (علیه السلام)، حاکم مکه (۳)

اما اوج گیری قیام ابوالسرایا، مأمون و حسن بن سهل را وادار به عکس العمل شدیدتری کرده و هرثمه بن اعین از بزرگ ترین فرماندهان نظامی خود را به مقابله با او فرستادند که بالاخره در جنگ و گریزهای متعدّد و نیز استفاده از نیرنگ ابوالسرایا در کوفه شکست خورده و به همراه محمدبن محمدبن زید و برخی از سپاهیان شبانه از کوفه فرار کردند و شهر به شهر آواره شدند

۱- الکامل، ج ۴، ص ۱۴۹.

۲- الکامل، ج ۴، ص ۱۴۹.

۳- الکامل، ج ۴، ص ۱۴۹. و نیز ر.ک: مقاتل الطالبيين، ص ۵۳۳.

تا بالاخره در شهر شوش با حاکم آن حسن بن علی مأمونی درگیر شده، و به همراه تعدادی از یارانش به سمت «جلولاء» فرار کرده و در آن جا به همراه یارانش به دست شخصی به نام حماد کُند غوش (کندگوش، سنگین گوش) اسیر شد و حماد، اسرا را به بغداد نزد حسن بن سهل فرستاد و حسن، ابوالسرایا را کشته و محمد بن محمد را همراه با سر ابوالسرایا به نزد مأمون فرستاد. (۱)

و مأمون ضمن تعجب از کم سنی او وی را زندانی کرده و پس از چهل روز او را مسموم کرد (۲) و بدین ترتیب قیام ابوالسرایا که در گزارش های اغراق آمیز گفته شده که باعث قتل دویست هزار نفر از سربازان حکومتی شد (۳) به پایان رسید (۴) اما شاخه های دیگر علویان که برخی از آنها قبلاً از کارگزاران ابوالسرایا بودند به قیام خود ادامه دادند.

در منابع شیعی در مورد کیفیت تعامل امام (علیه السلام) با نهضت ابوالسرایا و ابن طباطبا تنها یک گزارش آمده است که ناقل آن محمد بن ائرم است که از سوی محمد بن سلیمان علوی که در آن زمان حاکم مدینه از سوی ابوالسرایا بود، نقل شده است. محمد بن ائرم نقل می کند که هنگام نصب محمد بن سلیمان، علویان و خاندان های دیگر قریش با او بیعت کردند و سپس به او متذکر شدند که اگر از ابوالحسن امام رضا (علیه السلام) نیز بیعت گرفته

- ۱- الکامل، ج ۴، ص ۱۵۲، مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۷. تاریخ یعقوبی ج ۲، ص ۴۴۷، یعقوبی درباره ی رفتار حسن بن سهل با محمد بن محمد بن زید چنین آورده است: «فقرّبه وادناه وبرّه وقال له: لاخوف عليك لعن الله من عرّك».
- ۲- مقاتل الطالبین، ص ۵۴۹.
- ۳- مقاتل الطالبین، ص ۵۵۰.
- ۴- برای اطلاع بیشتر از این قیام مراجعه شود به: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، مقاله «ابوالسرایا»، نوشته علی بهرامیان، ص ۵۱۲ تا ۵۱۴.

شود، اتفاق بیشتری حاصل می شود، اما هنگامی که فرستاده ی آنان به نزد امام (علیه السلام) رفت، امام (علیه السلام) به او فرمود که بعد از گذشت بیست روز به نزد شما خواهم آمد. اما هنوز هجده روز نگذشته بود که سپاهیان جلودی که از سوی مأمون برای سرکوب علویان مدینه فرستاده شده بود، علویان را شکست داده و مجبور به فرار کردند. در همین زمان امام (علیه السلام) محمدبن اثرم را در مسیری ملاقات کرده و به او فرمود که آیا بیست روز گذشته است یا خیر؟^(۱)

این گزارش در صورت صحت حاکی از تیزبینی امام (علیه السلام) و پیش بینی یا پیشگویی شکست این قیام خام دارد. و واضح است که در صورت ورود امام (علیه السلام) در این قیام، پیامدهای این ناکامی به حساب امام (علیه السلام) نیز نوشته می شد.

۲-۲-۳-۲. قیام محمد فرزند امام صادق (علیه السلام) معروف به دیباج:

گفته شده است که او به علت زیبایی و ابهت، ملقب به دیباج شده است.^(۲)

در برخی از منابع امامیه، محمد به عنوان شخصیتی سخاوتمند، شجاع و عابد معرفی شده است و درباره ی او گفته شده که یک روز در میان روزه دار بود.^(۳)

همچنین درباره ی او گفته شد که معتقد به نظریه زیدیه مبنی بر وجوب قیام با شمشیر بود و هنگامی که قیام کرد، عده زیادی

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

۲- مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۷.

۳- الارشاد، ص ۵۵۷.

از زیدیه جارودیه (۱) به او پیوستند. (۲)

درباره ی علت اولیه قیام او گفته شده است که هنگامی که برای او نامه ای را خواندند که در آن شخصی به حضرت فاطمه [و دیگر اهل بیت (علیهم السلام) دشنام داده بود، غضبناک شده و بلافاصله به داخل خانه ی خود رفته و با لباس جنگی بیرون آمد. (۳)

او در آغاز یعنی در سال ۱۹۹ هـ. ق در مکه و دیگر مناطق حجاز دعوت خود را به طرفداری از ابن طباطبا آغاز کرد و پس از وفات ابن طباطبا، خود را امیرالمؤمنین خوانده و مردم را به سوی خود فرا خواند. (۴)

به نظر می رسد این قیام از جهات مختلفی همچون رهبری نیروهای جنگی، سازماندهی و قدرت نظامی در وضعیت مناسبی قرار نداشته است. (۵) به عنوان مثال درباره ی نیروهای او گفته شده است که عده ای از طبقات پایین مکه، اعراب بیابانی و سیاهانی که در کار آب رسانی به مکه مشغول بودند، به او پیوسته بودند. (۶)

از همین رو، در مقابل قوای عباسی که رهبری آن را اسحاق بن موسی عباسی فرماندار یمن به عهده داشت، تاب مقاومت نیاورده و به زودی شکست خوردند و محمد پس از مدتی جنگ

۱- جارودیه زیر فرقه ای از زیدیه بودند که قایل به خروج با شمشیر بوده و شرط پذیرش دعای امامت را فقط قیام با شمشیر می دانستند. آنها از دو خلیفه ی نخست برائت جستند و آنها را کافر می دانستند (برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به مقاله جارودیه در دانشنامه جهان اسلام، محمد کاظم رحمتی، ج ۹، ص ۲۳۹-۲۴۲).

۲- الارشاد، ص ۵۵۷.

۳- مقاتل الاطالیین، ص ۵۳۸.

۴- مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۷، مسعودی در این جاتذکر می دهد که در میان قیام کنندگان آل محمد نه قبلاز او و نه بعد از او کسی خود را امیرالمؤمنین نخوانده است.

۵- جهاد الشیعیه، ص ۳۶۹ و ۳۴۱.

۶- جهاد الشیعیه، ص ۳۶۹ و ۳۴۱.

و گریز طلب امان کرده و هنگامی که امان او پذیرفته شده، در مکه خطبه خوانده و وفاداری خود به بیعت با مأمون و خلع خود از امیرالمؤمنینی را اعلام کرد.^(۱)

پس از آن، او را به نزد مأمون در مرو فرستادند و مأمون از وی استقبال کرده و در مدت کمی که نزد او بوده احترام او را نگه می داشته.^(۲)

تا این که وی در سال ۲۰۱ هـ. ق از دنیا رفت و مأمون خود جنازه ی وی را در قبر گذاشت. و وقتی از او علت این کار را پرسیدند، جواب داد: این خویشاوندی است که در مدت دو بیست سال قطع شده است.^(۳)

او در مدت حضور خود در مرو گاهی با برخی از ارکان حکومتی از جمله فضل بن سهل درگیری هایی پیدا می کرد که مأمون معمولاً به طرفداری از وی برمی خاست و حتی در یکی از موارد، فضل بن سهل را مجبور به عذرخواهی از محمد نمود.^(۴)

در برخی از منابع شیعی چنین آمده که امام رضا (علیه السلام) در هنگام قیام محمد بن جعفر، در مکه بوده و ضمن پیش بینی ناکامی قیام، او را از آن برحذر داشته است.^(۵)

۱- الکامل، ج ۴، ص ۱۵۴.

۲- الارشاد، ص ۵۵۶ و ۵۵۷.

۳- مقاتل الطالبیین، ص ۵۴۱؛ الاشاره، ص ۵۵۷.

۴- الارشاد، ص ۵۵۶ و ۵۵۷.

۵- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۲۴؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۳۲، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۴۰۶. عبارت امام رضا (علیه السلام) چنین نقل شده است: «یا عمّ لا تکذب اباک ولا اخاک فانّ هذا الامر لا یتّم»

۲-۲-۳-۳. قیام حسین بن حسن معروف به ابن افضس

او از نوادگان امام سجاد (علیه السلام) بوده که از طرف ابوالسرایا در سال ۱۹۹ هـ. ق والی مکه شد. (۱) اما بعد از وفات ابن طباطبایا، مردم را به سوی امامت خود خواند و با این داعیه ی با امیرالحاج منصوب از سوی مأمون یعنی داودبن عیسی درگیر شده و او را از منی فراری داد و خود در عرفات به عنوان رهبر حجاج با مردم نماز خواند و سپس به مکه بازگشت و پرده ی خانه خدا را تعویض کرد. (۲)

در برخی از منابع چنین آمده که او و یارانش در مکه خوش رفتاری نکرده و حتی طلای ستون های مسجدالحرام و اموال خزانه ی کعبه را میان خود تقسیم کردند و از این جهت مردم از آنها رویگردان شدند و به این علت ابن افضس صلاح را بر آن دید که به سمت محمدبن جعفر دیباج رفته و او را تشویق به ادعای امامت کند، (۳) از آن به بعد ابن افضس در کنار دیباج به فعالیت خود ادامه داد.

۲-۲-۳-۴. قیام زید معروف به زید النار

چنان چه اشاره شد، زید فرزند امام کاظم (علیه السلام) در آغاز سال ۱۹۹ هـ. ق از سوی ابوالسرایا، فرماندار اهواز شد. (۴) اما او به این منصب قانع نشده و به بصره حمله کرد و عباس بن محمد جعفری را که از سوی ابوالسرایا نصب شده بود، از آن جا اخراج

۱- الکامل، ج ۴، ص ۱۴۹.

۲- مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۷، الکامل، ج ۴، ص ۱۵۳.

۳- الکامل، ج ۴، ص ۱۵۳.

۴- الکامل، ج ۴، ص ۱۴۹.

کرد. (۱)

او به جهت شدت عداوتی که با بنی عباس داشت خانه ها و اموال بنی عباس را در آن شهر به آتش کشید و از این رو به «زید النار» معروف گشت. (۲) او سپس در درگیری با عیسی جلّودی که از طرف مأمون برای سرکوبی او فرستاده شده بود، شکست خورده و اسیر شد. (۳) و به مرو نزد مأمون فرستاده شد.

در آن جا مأمون پس از گفتگویی کوتاه با او که با جواب طنز زید روبرو شد او را به جهت برادرش امام رضا (علیه السلام) بخشید. (۴)

طبق نقل برخی از منابع امامیه، گفتگوهای میان امام رضا (علیه السلام) و زید واقع شده که در آنها امام (علیه السلام) به شدت، زید را به جهت اعمال و اندیشه هایش توبیخ می کند. (۵)

از محتوای این گفتگوها چنین برمی آید که زید مانند برخی از کوفیان و به تعبیر امام (علیه السلام) به علت گول خوردن از برخی از محدثان کوفی (۶) چنین اعتقاد داشته که به واسطه ی انتساب او به حضرت فاطمه [خداوند او را مجازات نکرده و در آتش نخواهد سوزانید.

اما امام (علیه السلام) در مقابل این اندیشه به شدت ایستادگی کرده و ضمن یادآوری عبادات سنگین پدرشان امام موسی کاظم (علیه السلام) به روایتی از امام سجاد (علیه السلام) استناد می کند که «المحسننا کفلان من

۱- الکامل، ج ۴، ص ۱۴۹.

۲- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۵۸.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۹.

۴- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۵۸.

۵- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۵۷-۲۶۱.

۶- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۵۷. عبارت امام (علیه السلام) چنین است: یا زید اغرّک قولناقلی الکوفه: ان فاطمه احصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار»

الاجر و لمسيثنا ضعفان من العذاب» یعنی «به نیکوکار ما دو پاداش و به بدکار خاندان ما دو برابر عذاب داده خواهد شد.» و سپس فرزند بدکار نوح را به عنوان شاهد ذکر می کند. (۱)

آخرین گزارش درباره ی زید آن است که او در پایان عمر ندیم منتصر عباسی (۲۴۸ق) بود. (۲) برخی از شرح حال نویسان، مرگ او را در سال ۲۵۰ ه. ق دانسته اند. (۳)

۲-۲-۳-۵. قیام ابراهیم فرزند امام موسی کاظم (علیه السلام)

ابراهیم برادر دیگر امام رضا (علیه السلام) از شخصیت هایی بود که در قیام های این دوره، نقش به سزایی داشت.

او در آغاز سال ۲۰۰ ه. ق در حالی که در مکه بود، از قیام ابوالسرایا آگاهی یافت و با توجه به شناخت وی از آمادگی یمن به همراه تعدادی از یاران خود به آن سامان رفت.

حاکم عباسی یمن که اسحاق بن موسی نام داشت، با شنیدن خبر نزدیک شدن ابراهیم به شهر صنعا، به سرعت از آن جا فرار کرده و شهر را برای ابراهیم خالی کرد و ابراهیم بدون خونریزی وارد شهر شد. (۴)

۱- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۵۷. امام (علیه السلام) در پایان می فرماید: «... من کان منالم یطع الله عزوجل فلیس منا و انت اذا اطعت الله عزوجل فانت منا اهل البیت»، و نیز ر. ک: همین منبع، ص ۲۵۹ و ۲۶۰.

۲- عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳- الوافی بالوفیات، ج ۱۵، ص ۷۵.

۴- الکامل، ج ۴، ص ۱۵۳. نکته جالب آن است که با آن که در این منبع همانند برخی دیگر از منابع تاریخی اهلسنت خبر از فرار حاکم یمن و ورود آسان ابراهیم به شهر سخن رفته، اما درعین حال ابراهیم را ملقب به جزار (قصاب) کرده اند علت آنرا فراوانی کشته های یمنیان به دست او دانسته اند، درحالی که معلوم نیست که این کشته ها در کدامجنگ آن هم چگونه به وسیله یاران اندک ابراهیم کشته شده اند.

ابراهیم با تسلط بر یمن، خود را وابسته به ابوالسرایا و ابن طباطبا دانست و از این رو به عنوان فرماندار یمن از سوی ابوالسرایا معرفی شده است.^(۱)

ابراهیم پس از تسلط بر یمن، یکی از نوادگان عقیل بن ابی طالب (علیه السلام) را همراه با سپاهی اندک برای سرپرستی مراسم حج فرستاد، اما سپاه او در نزدیکی مکه با سپاه عباسی روبرو شده و در مقابل آنها شکست خوردند.^(۲)

پس از ماجرای ولایت عهدی، مأمون ابراهیم را به سمت فرمانداری یمن تعیین کرد و از او که در آن زمان در مکه به سر می بُرد، خواست تا به مقابله با یکی از سرداران شورشی حکومت عباسی به نام حمدویه رفته و او را سرکوب کند.

اما ابراهیم در مقابله با حمدویه شکست خورده و به سمت مکه فرار کرد.^(۳)

و بدین ترتیب فعالیت های نظامی او در دوران امام رضا (علیه السلام) به پایان رسید.

۱- الکامل، ج ۴، ص ۱۴۹.

۲- الکامل، ج ۴، ص ۱۵۵.

۳- تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۹.

جمع بندی و نتیجه گیری

با بررسی اوضاع سیاسی عصر امامت امام رضا (علیه السلام) (۱۸۳ تا ۲۰۳ق) به خوبی می توانیم به تحلیل زندگانی سیاسی آن حضرت (علیه السلام) و شناخت بهتر چگونگی تعامل او با مسائل سیاسی و به ویژه مسأله ولایت عهدی پردازیم.

در حالی که امام (علیه السلام) در بیشتر دوران امامت خود به علل مختلف همچون عدم تمایل هارون به برخورد شدیدتر با خاندان امام موسی کاظم (علیه السلام) و نیز متمرکز شدن امام (علیه السلام) بر فعالیت های فرهنگی و همچنین درگیری های حکومت با آشوب های مختلف و همچنین تیپ شخصیتی امین که به دنبال خوشگذرانی بود، و بالاخره درگیری دو برادر یعنی امین و مأمون بر سر حکومت، در کانون توجهات سیاسی حکومت قرار نداشت، اما با پیروزی مأمون بر برادرش امین و مواجهه ی وی با مشکلات فراوان سیاسی و از جمله قیام های علویان، مأمون چاره را در آن دید که برای غلبه بر آن مشکلات، از شخصیت امام (علیه السلام) استفاده کند، از این رو با فراخوانی امام (علیه السلام) از مدینه به مرو و پیشنهاد مسأله خلافت و سپس ولایت عهدی به امام (علیه السلام) و مجبور کردن آن حضرت (علیه السلام) بر قبول این پیشنهاد، توانست بر عمده ی مشکلات حکومتی خود فایق آید.

شخصیت وجیه امام (علیه السلام)، جایگاه او در میان مردم و علویان و به ویژه جایگاه آن حضرت (علیه السلام) در میان فرزندان امام کاظم (علیه السلام) که نقش عظیمی در قیام های علویان داشتند، از جمله عللی بود که امام (علیه السلام) را در کانون توجه مأمون قرار داد.

ضمن آن که مأمون با فراخوانی امام (علیه السلام) به مرو، می توانست خیال خود را از فعالیت های سیاسی امام (علیه السلام) در آینده آسوده کند.

همچنین مأمون می توانست با طرح مسأله ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) شوک شدیدی به عباسیان بغداد که از در مخالفت با او برآمده بودند، وارد سازد و این نکته را به آنها گوشزد کند که در صورت دست برداشتن از مخالفت های خود، کیان خلافت عباسی در معرض تهدید قرار گرفته و انتقال آن به رقیب دیرینه شان یعنی علویان بسیار محتمل می نماید.

و بالاخره در این جا نباید نقش ایرانیان و محبت آنها به اهل بیت (علیهم السلام) را از نظر دور داشت، زیرا ایرانیان که به دنبال «شعار الرضا (علیه السلام) من آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» در آغاز قیام عباسیان به آنها پیوسته و آنها را در غلبه بر امویان یاری داده و طی بیش از نیم قرن از سال ۱۳۲ ه. ق تا سال ۱۸۷ ه. ق که ماجرای قلع و قمع برمکیان است به دست هارون اتفاق افتاد، در تثبیت ارکان مختلف نظامی، اداری و سیاسی عباسیان جانفشانی ها کرده بودند، در آن زمان از حکومت عباسی به علت بدرفتاری با آنان ناخرسند بودند، از این رو مأمون برای دلجویی دوباره از آنان و استفاده ی بهینه از آنان در مقابل عنصر عربی حاکم بر بغداد، مسأله ی ولایت عهدی امام (علیه السلام) را پیش کشیده و با تبلیغ بر روی لقب رضا برای امام (علیه السلام) سعی در یادآوری تلاش های گذشته ایرانیان کرد، و می خواست این نکته را به آنان یادآور شود که اگر نتوانستند آرمان های خود را در حکومت عباسیان که خود را مصداق «الرضا (علیه السلام) من آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» می دانستند، بیابند، این بار باید امیدوار باشند که با به حکومت رسیدن خاندانی نزدیک تر به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی علویان به آرمان ها نزدیک تر شوند.

اما امام (علیه السلام) که شرایط آن دوره را برای حکومت آرمانی خود مناسب نمی دید، سعی داشت تا از پذیرش هرگونه منصب حکومتی بپرهیزد و هنگامی که با اجبار و تهدید، منصب ولایت عهدی را پذیرفت، به طرق گوناگون، نارضایتی خود را از آن اعلام کرده و سعی در افشای هر چه بیشتر اهداف مأمون و خنثی کردن نقشه های وی داشت.

با بررسی دقیق تر تحولات پایانی دوره ی زندگانی امام (علیه السلام) به این نکته دست یافتیم که وفات امام (علیه السلام) به هیچ وجه نمی توانست مرگ طبیعی باشد و امام (علیه السلام) در حقیقت به عنوان قربانی حکومت مأمون برای زمینه سازی بیشتر برای آشتی با خاندان عباسی ساکن در بغداد به حساب می آید، زیرا در آن هنگام که مأمون قصد ورود به بغداد را داشت، نمی توانست با ولیعهد خود که از علل مهم شورش عباسیان علیه مأمون در این شهر بود به آن وارد شود و بدین ترتیب برای نشان دادن چراغ سبز به خاندان خود و اعلام رفع خطر، اقدام به مسموم نمودن امام (علیه السلام) و به شهادت رسانیدن آن حضرت (علیه السلام) کرد.

منابع:

- «آل ادريس»، سيدصادق سجادی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، چاپ اول، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴.
- «آل طباطبا»، حسن یوسفی اشکوری، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، سال ۱۳۷۴.
- ابراهیم بن مهدی، سید صادق سجادی و حسینعلی ملاح، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، سال ۱۳۷۴.
- «ابوالسرایا»، علی بهرامیان، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، سال ۱۳۷۴.
- الارشاد، شیخ مفید، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، انتشارات اسلامیة، ۱۳۸۰.
- الاجانی، ابوالفرج اصفهانی، تصحیح عبدالله علی مهنا، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ه . ق.
- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، انتشارات اسلامیة.
- «برمکیان»، سید صادق سجادی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، سال ۱۳۸۳.
- «بنی اغلب» محمد نوری، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲.
- تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، سیداحمد رضا خضری، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف، جاسم حسین، ترجمه سیدمحمد تقی آیت اللهی، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر،

تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

تاریخ فرق اسلامی، حسین صابری، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.

تاریخ الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بیروت، دارصادر.

«جارودیه» محمد کاظم رحمتی، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، چاپ اول، تهران، بنیاد دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۴.

جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا (علیه السلام) از مدینه تا مرو، جلیل عرفان منش، چاپ دوم، مشهد بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.

جنبش حسنیان، ماهیت فکری و تکاپوی سیاسی، محمد حسن الهی زاده، چاپ اول، قم، مرکز شیعه شناسی، ۱۳۸۵.

جهاد الشیعه، سمیره المختار الیثی، هیئه انصار اهل البیت (علیهم السلام)، ۱۳۶۴. (افست).

الحیاه السیاسیه للامام الرضا (علیه السلام)، سید جعفر مرتضی عاملی، چاپ اول، قم مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۰ ه. ق.

دولت عباسیان، محمد سهیل طقوش، ترجمه، حجت الله جودکی، با اضافاتی از رسول جعفریان، چاپ دوم، قم، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.

الدوله العباسیه، محمد الخضری، چاپ پنجم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۰ ه. ق.

الطوائف فی معرفه مذاهب الطوائف، سید رضی الدین علی بن

موسی بن طاووس، قم، مطبعه الخيام، ۱۳۹۹ ه. ق.

عباسیان از بعثت تا خلافت، محمدالله اکبری، چاپ اول، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱.

عیون اخبار الرضا (علیه السلام) محمدبن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق، تصحیح شیخ حسین اعلمی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ ق

فرهنگ فرق اسلامی، محمدجواد مشکور، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه چی، چاپ سوم، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.

قیام های شیعه در عصر عباسی، محمد کاظمی پوران، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۸۱.

الکامل فی التاریخ، ابوالحسن علی بن ابی الکریم شیبانی معروف به ابن اثیر، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت، دارالاحیاء للتراث العربی، ۱۴۰۸ ه. ق.

مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، محمدباقر مجلسی، مقدمه سیدمرتضی عسکری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

مروج الذهب و معادن الجوهر، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه.

معجم البلدان، شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی، تصحیح محمدعبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی.

مقاتل الطالیین، ابوالفرج اصفهانی، تحقیق سیداحمد صقر، بیروت، دارالمعرفه.

نهضت کلامی در عصر امام رضا (علیه السلام)، سید محمدمرتضوی،

چاپ اول، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ١٣٧٥.

الوافی بالوفیات، صلاح الدین خلیل بن آیبک صفدی، چاپ دوم، بیروت دارالنشر، ١٤١١ هـ . ق.

ص: ۷۲

مجموعه کتاب های ره توشه:

آستان دوست

آئین محبت

باران فضیلت

برهان قاطع

پیروز حقیقی

جلوه وصال

حکایت آفتاب

خورشید شب

در دامان مهر

شرح بی نهایت

صحیفه صحت

نشانی بهشت

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹